



معاش دو وزیر، چهار والی و ۱۸۴ عضو شورای ملی به خاطر ثبت نکردن دارایی‌های‌شان معلق شد



اداره امور ریاست جمهوری روز سه‌شنبه، چهاردهم اسد فهرست مقام‌هایی که دارایی‌های‌شان را در اداره ثبت و بررسی دارایی‌ها ثبت نکرده‌اند، همگانی کرد. براساس معلومات این اداره، از میان ۲۵۰ عضو مجلس نماینده‌گان، ۷۸ عضو این مجلس دارایی‌شان را در مطابقت به قانون ثبت کرده‌اند، اما ۱۷۲ عضو دیگر این مجلس تاکنون دارایی‌های‌شان را ثبت نکرده‌اند. پیش از این اداره امور ریاست جمهوری به مقام‌های دولتی و نماینده‌گان مجلس سه هفته مهلت داده بود تا این مقام‌ها دارایی‌های‌شان را ثبت کنند. شماری از مقام‌های حکومتی اما موفق به ثبت دارایی‌های‌شان نشدند، از این رو اداره امور این مهلت را برای یک هفته تا سیزدهم اسد تمدید کرد. با آن هم این مقام‌ها به این امر اداره ثبت و بررسی وقعی نگذاشته و دارایی‌های‌شان را ثبت نکردند.



«نیاز مبرم» یا «راه گریز»؛

لویه جرگه مشورتی صلح با موجی از نارضايتی‌ها مواجهه است

مردم، مفهومی فریبنده

نقدی بر سیاست خارجی افغانستان

بر اساس دیدگاه رایج در علوم سیاسی، رفتار سیاسی افراد و دولت‌ها متأثر از باورهای سیاسی افراد، به علاوه ارزش‌های ذهنی و هم‌چنان هنجارهای اجتماعی یا فرهنگ جامعه است. یا می‌توانیم بگوییم که سیاست خارجی هر کشوری، متغیر وابسته از فرهنگ سیاسی آن کشور است. یعنی نوع فرهنگ سیاسی یک دولت را بازتاب می‌دهد.

نقش منابع طبیعی در امنیت افغانستان



افغانستان یک کشور کوهستانی است. اگرچه این سرزمین از زمان‌های بسیار قدیم دارای معادن گران‌بهای بوده است، اما در قرن بیستم از نظر اکتشاف و بهره‌برداری از منابع معدنی خود پیش‌رفتگی نکرده و مورد توجه بسیاری از کشورهای خارجی قرار نگرفته بود. پس از حمله شوروی به افغانستان، توجه بیشتری به ذخایر معدنی صورت گرفت که منجر به کشف و...

ضرورت تدوین قوانین جمعیتی در افغانستان



رشد جمعیت افغانستان حدود ۳.۲۷٪ تخمین زده شده است و همین موضوع، این کشور را در ردیف سریع‌ترین کشورهای در حال رشد جمعیت در جهان، قرار داده است. جامعه‌ای مانند افغانستان که شاهد رشد سریع جمعیت است، باید قادر به ارایه فرصت‌ها به نسبت این نرخ رشد باشد. به عنوان مثال، فرصت‌های شغلی جدید برای جلوگیری از بی‌کاری و فقر ایجاد شود که در غیر این صورت ممکن است این افزایش جمعیت...

رژیم کاری ادارات دولتی سر از روز چهارشنبه به حالت عادی برمی‌گردد

۸ صبح، کابل: کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی می‌گوید که شرایط حضور کارکنان خدمات ملکی در اداره‌های دولتی از روز چهارشنبه، پانزدهم اسد، به حالت عادی بر می‌گردد. طبق اعلام این کمیسیون، براساس فیصله روز سه‌شنبه، چهاردهم اسد کابینه، پس از این تمام کارکنان خدمات ملکی باید از ساعت ۰۸:۰۰ صبح تا ۰۴:۰۰ عصر و روزهای پنج‌شنبه از ساعت ۰۸:۰۰ صبح تا ۰۱:۰۰ پس از جاست — در مرکز و ولایات — به صورت هم‌روزه به وظایف‌شان حاضر شوند. کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی گفته است که کارمندان دولتی مکلف اند تا برای جلوگیری از شیوع ویروس کرونا تدابیر بهداشتی از جمله پوشیدن ماسک، فاصله‌گیری اجتماعی و سایر سفارش‌های وزارت صحت عامه را در نظر بگیرند. طبق اعلامیه این کمیسیون، وزارت‌خانه‌ها و ادارات دولتی نیز مکلف‌اند که در صورت امکان برای کارمندان خود سهولت‌های لازم را فراهم کنند. رژیم کاری ادارات دولتی پس از شیوع ویروس کرونا دست‌خوش تغییرات شد. ابتدا کارمندان دولتی در کابل به جز در مواردی استثنایی برای مدتی مرخص شدند و سپس رژیم کاری به روزهای تاق و جفت تغییر کرد و ساعات کاری محدود شد. در حال حاضر کابینه تصمیم گرفته است که رژیم کاری به حالت عادی بر گردد. از جانب دیگر کابینه به دانشگاه‌های دولتی و خصوصی نیز اجازه داده است تا فعالیت‌شان را از سر گیرند.



وزارت صحت عامه ۱۵ پرونده اختلاس بودجه کرونا را به لوی سارنوالی فرستاده است



۸ صبح، کابل: وزارت صحت عامه می‌گوید که ۱۵ پرونده اختلاس و فساد از بودجه اختصاصی مبارزه با ویروس کرونا را به لوی سارنوالی فرستاده است. اکمل سمسور، سخنگوی وزارت صحت عامه، روز سه‌شنبه، چهاردهم اسد، در یک نشست خبری گفت که افراد متهم در این پرونده‌ها بیش از ۱۵ نفر هستند. سمسور اذعان کرد که براساس بررسی‌های ابتدایی وزارت صحت عامه، فساد مالی در بودجه کرونا صورت گرفته است. سخنگوی وزارت صحت عامه از جانب دیگر گفت که این پرونده‌ها نیاز به تحقیق بیشتر دارد و به همین منظور به لوی سارنوالی فرستاده شده است تا روی آن تحقیق شود. اکمل سمسور گفت پرونده‌هایی که به لوی سارنوالی فرستاده شده است، مربوط مرکز و شعبات وزارت صحت عامه در ولایت‌ها می‌شود. با این حال، سخنگوی وزارت صحت عامه گفت که بیش‌ترین مشکلات در ولایت‌ها بوده است. پس از شیوع ویروس کرونا حکومت بودجه‌ای را برای مبارزه با ویروس کرونا

پولیس هرات مرد «مدعی پیامبری» را بازداشت کرد

۸ صبح، هرات: یک ملامام مسجد در هرات ادعا دارد که پیامبر آخرالزمان است. در ویدیویی که از او در شبکه‌های اجتماعی نشر شده، وی در حال صحبت با دو عالم دین، ادعا می‌کند که پیامبر خداوند است. این مرد مدعی است که «مهدی آخرالزمان و پیامبر است» و ظهورش در قرآن و کلام پیامبر اشاره شده است. عبدالخالق هروی، رئیس حج و اوقاف هرات، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید این فرد ساکن ناحیه نهم شهر هرات است و چندی پیش ادعا کرده بود «مهدی آخرالزمان» است. وی می‌افزاید، شخصاً با این مرد صحبت کرده و در پایان صحبت، مرد مدعی پیامبری دوباره «کلمه» گفته است، اما برای انجام فیصله قانونی بازداشت شده است. عبدالاحد ولی‌زاده، سخنگوی فرماندهی پولیس هرات، می‌گوید این مرد بازداشت و برای تحقیقات بیشتر به نهادهای عدلی و قضایی سپرده می‌شود. چندی پیش نیز مردی در هرات، ادعا داشت که «مهدی آخرالزمان» است و توانایی درمان بیماران را دارد، اما بعداً مشخص شد وی مشکل روانی دارد و ادعایش دروغ است.





احتمال سرد شدن روابط سیاسی افغانستان و امریکا

رییس‌جمهور غنی که در نخستین روزهای کاری‌اش پیمان امنیت‌ی جنجالی کابل – واشنگتن را امضا کرد، حالا ظاهراً همان رییس‌جمهور سابق که شدیداً به دنبال پیوند دوستی با امریکایی‌ها بود، نیست. استراتژی آقای غنی در پروسه‌ی صلح تا این‌جای کار هرگز مورد قبول ایالات متحده امریکا، که میانجی‌گری این گفت‌وگوها را بر عهده دارد، نبوده است. ایالات متحده امریکا برای ادغام طالبان به پروسه‌ی صلح بسیار عجله دارد. تا سوم نوامبر و برگزاری انتخابات ایالات متحده امریکا سه ماه مانده است. دونالد ترامپ، رییس‌جمهور کنونی امریکا شدیداً تحت فشار افکار عمومی قرار دارد. افکار عمومی ایالات متحده از ترامپ به خاطر مدیریت نه چندان قدرت‌مندانه‌اش در بحران کرونا ناراضی است. بی‌کاری در ایالات متحده افزایش یافته و جان بولتون مشاور پیشین ترامپ، با افشاگری‌هایی که کرده، افکار عمومی را علیه آقای ترامپ برانگیخته است. در چنین شرایطی، شکست ترامپ در پروسه صلح افغانستان، جایگاه او را بیش از هر زمان دیگری متزلزل خواهد کرد. هر گاه ترامپ تا ماه نوامبر سال جاری موفق شود تمام نیروهای امریکایی را از افغانستان خارج سازد، رییس‌جمهور ایالات متحده، نفس نسبتاً راحتی خواهد کشید. به همین دلیل است که خلیل‌زاد و پمپئو، پیش‌گامان اصلی میانجی‌گری در پروسه صلح افغانستان، تماس‌های‌شان با حکومت افغانستان و طالبان را افزایش یافته است.

به احتمال قوی، بزرگ‌ترین نگرانی آقای غنی ایجاد یک حکومت موقت توسط امریکایی‌ها در افغانستان است. او نگران است که نتیجه مذاکرات حکومت و طالبان با مداخله ایالات متحده به ایجاد یک حکومت موقت بینجامد. اگر این نگرانی آقای غنی دوام پیدا کند، بعید است که تا سوم نوامبر، شرط و شروط تازه‌تری از سوی حکومت افغانستان مطرح نشود. حکومت افغانستان در چنین شرایطی علاقه‌مند است که حکومت بعدی ایالات متحده نگاه متفاوتی به پروسه صلح پیدا کند و در نهایت، مانع ایجاد حکومت موقت گردد.

به این ترتیب، همه تلاش‌های امریکایی‌ها برای رسیدن به صلح در افغانستان تا این‌جای کار بی‌سرانجام مانده است. امریکایی‌ها رفتار آقای غنی را رصد می‌کنند. امریکایی‌ها که تجربه تیره‌گی روابط با حامد کرزی را دارند تا این‌جای کار با ملایمت، به عنوان میانجی در پی راه‌حل برای شرط و شروط رییس‌جمهور غنی بوده‌اند. امریکایی‌ها که به طالبان قول رهایی پنج هزار زندانی این گروه را طی چند روز معدود داده بودند، نزد طالبان بدقول شدند. رییس‌جمهور غنی در پیچ آخر رهایی زندانیان طالب، ۴۰۰ تن آنان را نگه داشته و برای تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت آنان، لویه‌جرگه را فراخوانده است.

سوال اساسی این‌جا است که اگر نظر لویه‌جرگه مخالف آزادی این ۴۰۰ زندانی طالبان باشد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ مشخص است که اگر شرط‌های حکومت افغانستان در میان نبود، سرنوشت خوب و بد پروسه صلح تا حالا مشخص می‌شد. اگر لویه‌جرگه با رهایی زندانیان باقی مانده طالب مخالفت کند، این احتمال وجود دارد که تنش میان امریکایی‌ها و حکومت آقای غنی به مرز تنش حکومت اوپاما و حامد کرزی برسد. واقعیت این است که سیاستون افغانستان نیز از تیره‌گی روابط‌شان با امریکایی‌ها برای جلب افکار عمومی در سال‌های آخر حکومت‌شان، بدشان نمی‌آید. اما واقعیت دیگر هم این است که تیره‌گی روابط امریکا و افغانستان هیچ کمکی به پروسه صلح و آینده حکومت و حکومت‌داری در افغانستان نخواهد کرد. اگر لویه‌جرگه با رهایی زندانیان مخالفت کند، تیره‌گی روابط کابل و واشنگتن کاملاً قابل پیش‌بینی است و ممکن است پروسه صلح را نیز با دشواری‌هایی روبه‌رو سازد. اقدام اخیر آقای غنی مبنی بر عدم رهاسازی ۴۰۰ زندانی دارای جرم‌های سنگین، بسیار زیرکانه بود. هیچ نهاد داخلی و بین‌المللی به خود اجازه نمی‌دهد که بر رهایی چنین زندانیانی تأکید کند. اما هرگز مشخص نیست که چهار هزار و ۶۰۰ زندانی رها شده نیز جرم‌های مشابهی داشته‌اند یا خیر؟ حکومت افغانستان هیچ‌گاه نوعیت جرم سایر زندانیان رها شده را به تفصیل اعلان نکرد. اگر لویه‌جرگه با رهایی طالبان باقی‌مانده مخالفت کند، مشخص است که رییس‌جمهور دنبال گرفتن تضمین‌هایی از ایالات متحده و طالبان تا پایان وقت قانونی حکومت تازه سر کارآمده‌ی خود است.

شورای ولایتی هرات: شهرداری هرات ناکارآمدترین شهرداری افغانستان است



محمدحسین نیکخواه

شورای ولایتی هرات، با انتقاد تند از کارکرد شهرداری هرات، این نهاد را ناکارآمدترین شهرداری در سطح افغانستان می‌داند. از دید برخی اعضای این شورا، طی دست‌کم چهار سال اخیر، شهرداری حتا نتوانست بودجه‌اش را به درستی مصرف کند و مردم شکایت‌های فراوانی از عمل‌کرد آن دارند. فعالان مدنی هرات، عمل‌کرد ضعیف مقام‌های شهرداری طی سال‌های اخیر را، سبب کندی توسعه شهر و توقف ده‌ها پروژه زیربنایی می‌دانند. کنش‌گران مدنی، از شخص رییس جمهور می‌خواهند که سرنوشت شهرداری را مشخص کند و بدون در نظر گرفتن زدوبندهای سیاسی، فردی مناسب را به عنوان شهردار تعیین کند.

اعضای شورای مشورتی شهرداری، فساد گسترده، واریسی‌گری و سرپرستی پست‌های کلیدی، کاهش عواید و نبود برنامه‌ای مشخص برای پیش‌برد کارهای شهرداری را، مهم‌ترین عوامل ناکارآمدی این نهاد می‌دانند.

به باور بسیاری از هراتیان وضعیت نابه‌سامان این شهر، نتیجه‌ی ضعف مدیریت و آشفته‌گی موجود در شهرداری است. پروژه‌های نیمه‌کاره، خیابان‌هایی که چند سال است تخریب شده و روند داغ‌گیری و قیرریزی آن‌ها آغاز نشده و شهروندانی که از عمل‌کرد شهرداری ناراض‌اند، همه نشانه‌هایی از ضعف شهرداری در چند سال اخیر است.

به جرأت می‌توان گفت شهرداری هرات طی دو دهه اخیر، از جنالی‌ترین نهادهای دولتی بوده است. هراتیان در سالیان گذشته، گواه فساد گسترده و اختلاف نظر میان شهردارها و والیان در این شهر بودند.

در این میان، حضور فرهاد نیایش، جوان گمنامی که پس از سپری کردن چند آزمون همراه برخی نامزدان دیگر، از سوی شورای ولایتی هرات به رییس جمهور معرفی و سرانجام شهردار هرات شد، جان تازه‌ای به شهرداری بخشید، اما فساد گسترده و حیف‌وفیمیل میلیونی عواید، در کنار جنجال تخریب دیوار سرکنسولگری ایران در هرات، کارکرد او را به حاشیه راند و بحران شهرداری را عمیق‌تر کرد.

در زمان فرهاد نیایش، پیش‌بینی عواید شهرداری تا «یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون» افغانی در سال رسید، اما حالا عواید این نهاد چیزی حدود «۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون» افغانی است که آن هم با گذشت حدود هشت ماه از سال مالی، از مرکز کشور تأیید شده است.

از دید برخی اعضای شورای ولایتی، شهرداری هرات ناکارآمدترین شهرداری در تمام افغانستان است و عمل‌کرد این نهاد برای مردم و نماینده‌گان آن‌ها در شورای ولایتی، قابل قبول نیست. به باور آنان، طی چهار سال گذشته صدها پروژه توسعه‌ای در هرات نیمه‌کاره مانده و ارایه خدمات به شهروندان از سوی شهرداری دچار سکتگی شده است.

توریالی طاهری، معاون شورای ولایتی هرات، در صحبت با روزنامه ۸صبح، از آشفته‌گی موجود در شهرداری انتقاد می‌کند. به باور او، مسوول بخشی از مشکلات موجود در شهرداری هرات، حکومت مرکزی است و باید شخص رییس جمهور، به بحران شهرداری هرات پایان دهد.

فعالان مدنی هرات عقیده دارند که زندانی شدن فرهاد نیایش، شهردار پیشین هرات، سبب ایجاد ترسی بزرگ میان مقام‌های شهرداری شده و افرادی که پس از نیایش شهردار شدند، از ترس هم‌سرنوشت شدن با او، نتوانستند شهرداری را مدیریت کنند و کارهای اساسی را به مقام‌های حکومت مرکزی واگذار کردند.

سیدواسع سیدی، از فعالان مدنی در هرات، به روزنامه ۸صبح می‌گوید که بحران به میان آمده در شهرداری، پس از برکناری و زندانی شدن نیایش، در سطح محلی مهارشدنی نیست و رییس جمهور شخصاً باید برای ریشه‌کن کردن آن اقدام کند.

برخی آگاهان امور سیاسی، انتصابی بودن شهردار و دخیل شدن ملاحظات سیاسی در انتصاب شهرداران را، از عوامل بحران در این نهاد می‌دانند. دکتر داوود عرفان، استاد دانشگاه و آگاه امور سیاسی، می‌گوید بر اساس قانون، شهردار را باید خود شهروندان گزینش کنند و تا انتخاب شهردار به رأی مردم نباشد، مشکلات شهرداری هم‌چنان پا برجا است.

پس از برکناری و زندانی شدن فرهاد نیایش، بحران سرپرستی دامن‌گیر شهرداری هرات شد. از آن زمان تاکنون کرسی شهرداری هرات هفت بار میان سرپرستان، واریسی‌کننده‌گان و شهرداران دست‌به‌دست شده است. در این مدت غلام‌غوث نیک‌بین سرپرست، نادرالله جنیدی واریسی‌کننده، سیدوحید قتالی شهردار، نادرالله جنیدی برای بار دوم واریسی‌کننده، داوود انوری شهردار، نادرالله جنیدی برای بار سوم واریسی‌کننده و سرانجام غلام‌حضرت مشفق به عنوان شهردار هرات گماشته شدند، اما بازهم بست شهرداری به اعلان رفت و قرار است شهردار جدید مقرر شود. سیداشرف سادات، عضو شورای مشورتی شهرداری هرات، به ۸صبح می‌گوید فساد مالی و بحران سرپرستی و واریسی‌گری، در کنار کاهش منابع عایداتی و نبود برنامه‌های مشخص برای توسعه‌ی شهر، عوامل اساسی ناکارآمدی شهرداری هرات است.

شهرداری هرات در واکنش به انتقاده‌ا از این نهاد، از ارایه طرح‌های توسعه‌ای شهری به مردم در آینده نزدیک خبر می‌دهد. غلام‌رسول عظیمی، سخنگوی این نهاد، به روزنامه ۸صبح می‌گوید که بودجه شهرداری از مرکز کشور تأیید شده و تا چند روز دیگر در همایش بزرگ مردمی، طرح‌های انکشافی و چگونه‌گی مصرف بودجه، با مردم در میان گذاشته خواهد شد.

در حالی که چند ماه پیش با سپری شدن آزمون انتخاب شهردار و مشخص شدن دو نامزد برتر و معرفی آنان به ریاست جمهوری، انتظار می‌رفت شهردار جدید از سوی رییس جمهور معرفی شود، اما ریاست شهرداری هرات باری دیگر به اعلان رفته است.

اعضای شورای ولایتی هرات، لغو روند گزینش شهردار و اعلان دوباره این بست را خلاف قانون دانسته و شورای مشورتی شهرداری و فعالان مدنی، آن را سبب تداوم بحران در این نهاد می‌پندارند.

در اوضاعی که به نظر می‌رسد گزینش شهردار با برگزاری انتخابات و رأی مردم به این زودی‌ها ممکن نیست، حالا هراتیان چشم‌امیدشان به سمت حکومت مرکزی و شخص رییس جمهور است تا وضعیت شهرداری هرات را سروسامان داده و به بحران موجود در آن داده شود.

تظاهرات مردمی علیه طالبان در ولسوالی خواجه‌غار؛ چهار نفر در تیراندازی طالبان کشته شدند

۸صبح، کابل: مقام‌های محلی در ولسوالی خواجه‌غار ولایت تخار می‌گویند که چهار نفر در پی تیراندازی طالبان در جریان گردهم‌آیی مردمی علیه این گروه کشته شده‌اند. محمد عمر، ولسوال خواجه‌غار، روز سه‌شنبه، چهاردهم اسد، به روزنامه ۸صبح گفت که چهار نفر دیگر نیز در پی این تیراندازی زخمی شده‌اند. ولسوال خواجه‌غار گفت که مردم در این تظاهرات خواستار مجازات عاملان تجاوز گروهی بر دو دختر در منچقور این ولسوالی شده‌اند.

طبق معلومات منابع محلی، چندی پیش شماری از اعضای گروه طالبان شب‌هنگام وارد خانه فردی به نام ملنگ شده و افزون بر دزدیدن ۲۵ هزار افغانی، بر دو دخترش به صورت گروهی تجاوز کرده‌اند. این دو دختر ۱۴ ساله و ۱۷ ساله بوده‌اند.

محمد عمر گفت که مردم پس از این رویداد خواستار مجازات و تحویل‌دهی عاملان این تجاوز شدند و طالبان نیز وعده داده بودند که متهمان را مجازات و یا به مردم تحویل می‌کنند، اما به این قول‌شان عمل نکرده‌اند.

ولسوال خواجه‌غار افزود که در جریان یک سال گذشته سه قضیه «تجاوز گروهی» در ساحات زیر کنترل طالبان صورت گرفته است.

محمد عمر می‌گوید که تظاهرات شب گذشته علیه گروه طالبان زمانی آغاز شد که متهمان به تجاوز جنسی قرار بود از سوی طالبان به ولسوالی چهاردره کندز منتقل شوند. او گفت که مردم طی یک گردهم‌آیی اطراف زندان را محاصره کردند و طالبان نیز بر معترضان آتش گشوده‌اند.

ولسوال خواجه‌غار می‌گوید که ساحه در کنترل گروه طالبان است و بر اساس معلوماتی که به اداره محلی رسیده است، تظاهرات هنوز هم جریان دارد و تظاهرات‌کننده‌گان تاکنون به خانه‌های‌شان برگشته‌اند.

محمدعمر افزود که مردم در ابتدا شماری از جنگ‌جویان گروه طالبان را خلع سلاح کرده بودند که با تیراندازی طالبان چهار معترض کشته شده‌اند.

ولسوال خواجه‌غار افزود که این رویداد در شمال ولسوال خواجه‌غار و در ساحه زیر کنترل طالبان صورت گرفته است.

گروه طالبان تا کنون در این مورد واکنشی نشان نداده است.



مردی در کابل خشو و داماد خود را کشت

۸صبح، کابل: پولیس کابل می‌گوید مردی را به اتهام کشتن خشو و دامادش بازداشت کرده است.

طبق اعلام پولیس، این مرد محمدنسیم نام دارد و دوشنبه‌شب (سیزدهم اسد) خشو و داماد خود را در خانه‌اش در ناحیه پنجم شهر کابل به قتل رسانده است.

پولیس کابل گفته است این قاتل توسط نیروهای پولیس پس از چند ساعت از وقوع رویداد زمانی بازداشت شده است که پا به فرار گذاشته بود.

پولیس محمدنسیم را از مربوطات ناحیه ششم شهر کابل بازداشت کرده است.

تاکنون انگیزه این قتل مشخص نشده است. پولیس اما می‌گوید که فرد بازداشت شده به جرم ارتکابی خود اعتراف کرده است و پرونده او در دست بررسی است.

«نیاز مبرم» یا «راه گریز»؛

لویه جرگه مشورتی صلح با موجی از نارضایتی‌ها مواجه است



حبيب پش

تصميم ارگ رياست جمهورى مېنى بر فراخواندن لويه‌جرگه مشورتى صلح، نارضايتي‌هاى گروه‌هاى مختلف جامعه را در پي داشته است. به گفته مقامات، محور اين جرگه رهايي ۴۰۰ زنداني طالبان است که موارد حق‌العبدى را مرتکب شده‌اند و نياز است حکومت در اين مورد از مردم مشورت بگيرد. آگاهان حقوقى اما مى‌گويند، همان‌گونه که رييس جمهور صلاحيت تصميم‌گيرى در اين مورد را ندارد، لويه‌جرگه نيز نمى‌تواند در مورد اين زندانيان تصميم بگيرد. علاوه بر اين، آگاهان سياسى نيز تصريح مى‌کنند که برگزاري لويه‌جرگه مشورتى صلح موجه نبوده، زيرا حکومت بر اساس فشار بين‌المللى به رهايي زندانيان تن داده و اکنون مى‌خواهد با برگزاري اين جرگه، خود را برائت دهد. به گفته شماری از اعضای جرگه، به کمیته‌ها تصريح شده تا ادامه حکومت کنونی محمداشرف غنى را در این جرگه تأیید و ایجاد حکومت موقت و عبوری را رد کنند. این در حالی است که برخی از اعضای لویه‌جرگه مشورتی صلح بنا بر نارضايتي‌ها از حضور در این جرگه انصراف داده‌اند و حضور برخی از اعضای مجلس نماینده‌گان نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. پیش‌تر، شهروندان برگزاري لويه‌جرگه مشورتى را «غيرموجه» خوانده و از آن انتقاد کرده‌اند.

بر اساس زمان‌بندى ارگ رياست جمهورى، سومين لويه‌جرگه مشورتى صلح روز جمعه، هفدهم اسد با حضور بيش از سه هزار نفر در کابل برگزار مى‌شود. حکومت مى‌گويد که قرار است مردم سرنوشت ۴۰۰ زنداني را در اين لويه‌جرگه مشخص کنند. اين زندانيان شامل افرادى است که قتل بين دو تا ۴۰ نفر و جرايم سنگين را در پرونده‌هاى‌شان دارند و شامل اعدامي‌ها نيز مى‌شوند. صديق صديقي، سخنگوى ارگ رياست جمهورى روز سه‌شنبه، چهاردهم اسد در يک نشست خبرى گفت که لويه‌جرگه مشورتى وسيله بزرگ دموکراتيک در افغانستان است تا مردم مصلحت کشور را در نظر بگيرند. وى افزود که اين جرگه به حيث يک عنعنه شناخته شده و از اصل در کشور است تا براى حکومت يک استقامت بدهد. به گفته آقای صديقي، در موارد خاصی که حکومت مى‌خواهد به مردم رجوع کند و تصميم نزد مردم باشد، «برگزاري لويه‌جرگه بسيار مهم است.»

وى هم‌چنان افزود که قرار نيست حکومت بر اساس

موارد خاص موجود در سيستم عدلى و قضايى ، ۴۰۰ زنداني را آزاد کند. سخنگوى ارگ رياست جمهورى تصريح کرد، لويه‌جرگه مشورتى صلح برگزار مى‌شود که اين صلاحيت به مردم واگذار شده و شهروندان راه را به حکومت مشخص بسازد که بايد چه تصميمى گرفته شود. به گفته صديق صديقي، رجوع به عقل جمعى و اکثريت مردم يک اصل در کشور است و حکومت‌ها هميشه تلاش کرده‌اند که در حالت هاى دشوار به مردم در قسمت تفويض صلاحيت رجوع کنند. وى در ادامه گفت که همه بايد به فيصله مردم احترام بگذارند، زيرا لويه‌جرگه به همين دليل فرا خواند شده و مردم سرنوشت زندانيان را انتخاب خواهند کرد. با اين حال، وى تصريح کرد که علاوه بر موضوع ۴۰۰ زنداني طالب، خواسته‌هاى مردم در مورد چگونه‌گى برقرارى صلح و شريک کردن برنامه‌هاى انکشافى حکومت از ساير مواردى است که پيرامون آن در لويه‌جرگه مشورتى گفت‌وگو خواهد شد. پيش‌تر آقای غنى کابينه تصريح کرده که بحث پيرامون رهايي ۴۰۰ زنداني طالبان، تعيين خط مش و چگونه‌گى روند مذاکرات در روزهاى آينده و توظيف افراد در پُست‌هاى دولتى از اجنداي لويه‌جرگه مشورتى صلح است.

در همين حال، برخى از آگاهان حقوقى معتقد اند که لويه‌جرگه صلاحيت تصميم‌گيرى در مورد رهايي زندانيانى را ندارد که جرايم حق‌العبدى را مرتکب شده‌اند. نصرالله استانکزى، آگاه حقوقى و استاد دانشگاه به روزنامه ۸صبح گفت که موضوع رهايي زندانيان مسأله حقوقى بوده و نيازمند مشورت نيست. آقای استانکزى افزود که نصوص دينى، قواعد حقوقى و قوانين کشور در مورد موضوع حق‌العبد واضح بوده که بر اساس آن، تنها متضرر و ورثه آن صلاحيت بخشيدن حق‌العبد را دارد و اين مورد با ذکر «مصونيت دعوای حق‌العبدى» در قوانين تصريح يافته است. اين آگاه حقوقى گفت که هم‌مانند رييس جمهور، لويه‌جرگه و هيچ مرجع ديگرى اين صلاحيت را

معاش دو وزير، چهار والى و ۱۸۴ عضو شورای ملی به خاطر ثبت نکردن دارایی‌های‌شان معلق شد



عبدالاحمد حسينى

با پايان يافتن مهلت کابينه براى ثبت دارايى مقام‌هاى بلندپايه دولتي، اداره امور رياست جمهورى اعلام کرد که پرداخت معاش ۱۹۷ مقام بلندپايه دولت به دليل ثبت نکردن دارايى‌هاى‌شان به تعليق درآمده است. پيش‌تر کابينه به مقام‌هاى بلندپايه دولتي سه هفته مهلت داده بود که دارايى‌هاى‌شان را ثبت کنند و اين مهلت با تمديد يک هفته‌اى تا سيزدهم ماه جارى ادامه يافت. طبق معلومات اداره امور رياست جمهورى، دو وزير، چهار والى، شش معين وزارت‌خانه‌ها، ۱۷۲ عضو مجلس نماينده‌گان و ۱۲ عضو مجلس سنا، کسانى‌اند که پرداخت معاشات‌شان به تعليق درآمده است.

اداره امور رياست جمهورى روز سه‌شنبه، چهاردهم اسد فهرست مقام‌هاىی که دارايى‌هاى‌شان را در اداره ثبت و بررسى دارايى‌ها ثبت نکرده‌اند، همه‌گانى کرد. براساس معلومات اين اداره، از ميان ۲۵۰ عضو مجلس نماينده‌گان، ۷۸ عضو اين مجلس دارايى‌شان را در مطابقت به قانون ثبت کرده‌اند، اما ۱۷۲ عضو ديگر اين مجلس تاکنون دارايى‌هاى‌شان را ثبت نکرده‌اند. پيش از اين اداره امور رياست جمهورى به مقام‌هاى دولتى و نماينده‌گان مجلس سه هفته مهلت داده بود تا اين مقام‌ها دارايى‌هاى‌شان را ثبت کنند. شماری از مقام‌هاى حکومتى اما موفق به ثبت دارايى‌هاى‌شان نشدند، از اين رو اداره امور اين مهلت را براى يک هفته تا سيزدهم اسد تمديد کرد. با آن هم اين مقام‌ها به اين امر اداره ثبت و بررسى وضعى نگذاشته و دارايى‌هاى‌شان را ثبت نکردند.

سرانجام اداره ثبت و بررسى دارايى‌ها تصميم گرفت تا نام آن شمار از مقام‌هاى حکومتى را که دارايى‌هاى‌شان را ثبت نکرده‌اند، همه‌گانى کند. عبدالودود بشريار، رييس اداره ثبت و بررسى دارايى‌ها روز سه‌شنبه در يک نشست خبرى در کابل گفت که اين اداره معاش و امتيازات ۱۹۷ تن از مقام‌هاى بلندرتبه حکومتى را به دليل اين‌که دارايى‌هاى‌شان را ثبت نکرده‌اند، به حالت تعليق در آورده است. اين مقام‌ها، ۱۷۲ عضو مجلس نماينده‌گان،

خادم، محمدکريم اتل، عبدالرشيد عزيزى، نسيمه نيازى، شگوفه نورزى، ابراهيم غشتلى، ياربازخان حميدى، نصيب مقيب، سيدمقتدا ميران، محمودخان نصرت، روح‌الله خان‌زاده، سيداحمد خادم، گل‌احمد کمين، سيداحمد سيلاب، محمدعارف نورزى، فريباحمدى کاکړ، پروين نامه، عبدالرحمن وردک، حميده اکبرى، محمداکبرى، محمداصديق قادرى، غلام فاروق مجروح، حميدالله حنيف، شاه‌پور پوپل، سيدعظيم کبرزائى، سيدطاها صادق، رحيمه جامى، سيمين بارکزی، شهناز غوثى، اسدالله شهباز، عظيم محسنى، عتيق رامين، مامور احمدزى، نسيم مدبر، عبدالرزاق هاشمى، نوريه حميدى، عبدالرووف ابراهيمى، کمال صافى، شاه‌خان شيرزاد، محمدالدین همدرد، محمدعمرخان مومند، فاطمه عزيز، شاه‌وزير تره‌خيل، ميرويس حسين خيل، ننگيالى لونگ، پرويز عرب‌زاده، حيدرجان نعيم‌زوى، رسول‌خان کوچى، مريم سلیمان خيل، محمدعلى على‌زاده، محمدعارف رحمانى، نفيسه عظيمى، شاه‌گل رضای، اجمل رحمانى، عبدالقيوم خيرخواه، خان‌آغا رضاى، ملامحمدخان احمدي، جاويد جيحون، اميرگل شاهين، غلام‌حسين ناصرى، رمضان بشردوست، سيدمحمد محمدى، خان‌محمد وردک، قاضىميرافغان صافى، نجيب‌الله ناصر، حبيب‌الرحمن سياف، انورخان اورياخيل، عبدالرزاق استالغى، توفيق وحدت، زرگى حبيبى، نعيم وردک، حفيظ‌الله جليلى، عبيدالله کليمزى وردک، فاطمه نظرى، شينکى کروخيل، مرسل نبى‌زاده، روبينا جلالى، زهره نوروزى، بى‌بى حاجى پروين درانى و بسم‌الله جان محمدى از جمله اعضاى مجلس‌نماينده‌گان‌اند که دارايى‌هاى‌شان را ثبت نکرده‌اند. به همين ترتيب محمد علم ايزديار، گل مری، استاد طيب عطا، فرهاد سخى، لطيف ژوندى، اکبر استانکزى، محمدانور باشلق، غيرت بهير، محمد خاكريزوال، محمدحسن هوتک، محمدپوسف نورستاني و ميرحاتم تره‌خيل از جمله دوازده عضو مشرانوگره، نصيراحمد درانى وزير زراعت، مصطفى مستور سرپرست وزارت اقتصاد، محمد ذکريا سودا والى بدخشان، تاج‌محمد جاهد والى بغلان، محمداسحق رهگذر والى بلخ و عبداللطيف مراد والى کاپيسا از ديگر مقام‌هاى حکومتى‌اند که

از کميته‌هاى ۵۲ گانه، از اشتراک در لويه‌جرگه مشورتى صلح انصراف داده است. وى افزود که حکومت در تلاش است تا مذاکرات صلح به درازا بينجامد و آقای غنى دوره حکومتش را تکميل سازد. هم‌زمان با اين، در مکتوبى که به ولايات فرستاده شده، تصريح يافته که کرسى افراد فوت شده و کسانى‌که «به هر دليل اشتراک آن‌ها به تشخيص والى ولايت در اين جرگه قطعاً ناممکن باشد»، خالى مى‌ماند و جايزگزين براى‌شان انتخاب نخواهد شد. اين در حالى است که برخى از اعضاى مجلس نماينده‌گان نيز از برگزاري لويه‌جرگه مشورتى صلح ابراز نارضايتى مى‌کنند. حميدالله حنيف، عضو مجلس گفت که برگزاري لويه‌جرگه مشورتى صلح کنونى با ماده ۶۵ قانون اساسى مطابقت نداشته و مبنای قانونى ندارد. به باور وى، مراجعه به آراى مردم اصل بوده، اما حکومت هنوز نتوانسته شورای ولسوالى‌ها را تشکيل کند و اين ابهامات در مورد تکميل کردن اعضاى جرگه را بيش‌تر مى‌سازد. وى تصريح کرد که بيش‌تر اعضاى مجلس نماينده‌گان غير حاضر دايمى و بوده و برخى ديگر نيز در رخصتى‌هاى تابستانى به سر مى‌برند که احتمال حضورشان اندک است. به گفت آقای حنيف، لويه‌جرگه کنونى با چنين ماهيت سودمندى‌اى نخواهد داشت، زيرا اصل بحث رهايي ۴۰۰ زنداني نه، بل‌که تداوم کار حکومت کنونى است.

گفتنى است که پيش‌تر شهروندان نيز پيرامون برگزاري لويه‌جرگه مشورتى صلح در رسانه‌هاى اجتماعى انتقاد کرده و تصريح کرده‌اند که برگزاري لويه‌جرگه براى رهايي تنها ۴۰۰ زنداني توجيه‌پذير نيست. اين سومين لويه‌جرگه مشورتى صلح در کشور است و در آن اعضاى لويه‌جرگه سال گذشته اشتراک خواهند کرد. بر اساس آمارهاى، برگزاري لويه‌جرگه مشورتى صلح در ماه ثور ۱۳۹۸ حدود پنج ميليون دالر هزينه برداشته بود. اين در حالى است که حکومت مى‌گويد، اين بار هزينه‌ها در برگزاري لويه‌جرگه را به حداقل مى‌رساند.

دارايى‌شان به ثبت نرسيده است.

رييس اداره ثبت و بررسى دارايى‌ها اظهار داشت که براى ثبت دارايى‌هاى اين مقام‌ها دو بار مهلت داده شده، اما اين مقام‌ها نسبت به اين امر قانونى بى‌توجه بوده‌اند و دارايى‌هاى‌شان را ثبت نکرده‌اند. از اين رو او خاطر نشان کرد که اداره ثبت و بررسى دارايى‌ها براى تأمين شفافيت، پاسخگوى و مبارزه جدى عليه فساد، امتيازات و معاشات اين مقام‌ها را به حالت تعليق در آورده است. بشريار در ادامه بيان داشت که پس از اين مقام‌ها، معاش و امتيازات مقام‌هاى ميان‌رتبه که دارايى‌هاى‌شان را ثبت نکرده‌اند، نيز به حالت تعليق در خواهد آمد. وى افزود که تعهد اين اداره براى نهادينه شدن حکومت‌دارى خوب و مبارزه عليه فساد ادارى جدى است و مطابق قانون ثبت و بررسى دارايى‌ها، دارايى همه مقامات دولتى را ثبت و در دسترس مردم قرار مى‌دهد.

اداره ثبت و بررسى دارايى‌ها پيش از اين گفته بود که حدود ۱۸ هزار مقام دولتى دارايى‌هاى‌شان را ثبت کرده‌اند. بر اساس قانون نظارت بر تطبيق استراتژى مبارزه با فساد ادارى، تمامى مقام‌هاى بلندرتبه دولتى چون رييس جمهور، معاونين رييس جمهور، اعضاى شورای ملی، شورای ولايتى، شوراهاى ولسوالى‌ها، وزيران، معاونان وزارت‌خانه‌ها، رييسان ادارات و کميسيون‌هاى مستقل، سفيران، والى‌ها، شهردارها و معاونان آن‌ها، قضات، لوى‌سازنوالان، افسران وزارت‌خانه‌هاى دفاع و امور داخله، ولسوالان، مأمران بست‌هاى يک و دو و کارمندان بخش امور مالى و تدارکاتى قبل از اشغال وظيفه و بعد از ترک آن مکلف‌اند که تمام دارايى‌هاى‌شان را ثبت کنند. روند ثبت دارايى‌ها از سال ۱۳۸۸ به اين به منظور مبارزه با فساد در افغانستان تطبيق مى‌شود. اداره عالى مبارزه با فساد ادارى که پيش‌تر به نام اداره عالى نظارت نيز شناخته مى‌شد، براى بيش‌تر از هشت سال مرجع مسوول براى تطبيق اين روند نوپا در کشور بود. حالا که تقريبا ده سال از آن مى‌گذرد، دولت راهى طولانى براى تطبيق اين روند پيموده و همين اکنون اداره ثبت و بررسى دارايى‌ها در چوکات اداره امور رياست جمهورى اين مسووليت را به پيش مى‌برد.

نقدی بر سیاست خارجی افغانستان

♦ رامش نوری، استاد دانشگاه و معاون مدیر مسوول
فصل نامه مدرسمی خرد

چکیده:

موضوع این نوشتار، اساساً نقدی سیاست خارجی افغانستان است. سیاست خارجی کشوري که گاهی منفعل و وابسته بوده است، مثلاً «از تاسیس افغانستان جدید که در زمان احمدشاه ابدالی صورت گرفت، تا شکل‌گیری حکومت شاه امان‌الله خان»، شامل این دوره است. یعنی سیاست خارجی این دوره، بیش‌تر منفعل و وابسته بوده است. گاهی هم سیاست خارجی منفعل و نسبتاً غیر وابسته را دستگاه دیپلماسی کشور تجربه کرده است، یعنی از «زمان حکومت‌داری شاه امان‌الله خان الی شکل‌گیری جمهوریت محمد داوود خان»، سیاست خارجی کشور منفعل، ولی نسبتاً غیر وابسته بود. زمانی هم سیاست خارجی نسبتاً فعال و غیر وابسته را تجربه نموده است. دوره جمهوریت داوود خان، «دوره‌ای است که سیاست خارجی افغانستان نسبتاً فعال و غیر وابسته» است. افغانستان زمانی هم سیاست خارجی بحران زده داشته است، به ویژه «عصر جهاد تا سقوط طالبان» و فعلاً هم سیاست خارجی «نسبتاً فعال و وابسته» را تجربه می‌کند. یاد مان باشد که سیاست خارجی، عرصه‌ای جهت‌گیری یک کشور با کشورهای دیگر در صحنه‌ی بین‌المللی، جهت رسیدن و دست‌یابی به اهداف ملی و منافع ملی است. بنا نقدنوشتی حاضر با توجه به تقسیم‌بندی سیاست خارجی هم به سیاست‌گذاری و هم به دستگاه اجرای سیاست خارجی افغانستان است.

نقد ساختاری سیاست خارجی افغانستان

منظورم از نقد ساختاری سیاست خارجی افغانستان، همان نقد دستگاه دیپلماسی کشور است که شامل اجرای سیاست خارجی کشور می‌شود و کارگزاران دستگاه دیپلماسی کشور مسوول اجرای سیاست خارجی می‌باشند.

الف) سنتی‌بودن دستگاه اجرای سیاست خارجی

بر اساس دیدگاه رایج در علوم سیاسی، رفتار سیاسی افراد و دولت‌ها متأثر از باورهای سیاسی افراد، به علاوه ارزش‌های ذهنی و هم‌چنان هنجارهای اجتماعی یا فرهنگ جامعه است. یا می‌توانیم بگوییم که سیاست خارجی هر کشوری، متغیر وابسته از فرهنگ سیاسی آن کشور است. یعنی نوع فرهنگ سیاسی یک دولت را بازتاب می‌دهد. اگر فرهنگ سیاسی یک جامعه مدرن باشد، سیاست خارجی آن مدرن است. و اگر فرهنگ سیاسی یک جامعه سنتی، قبیله‌ای باشد، سیاست خارجی آن سنتی و قبیله‌ای خواهد بود. شاید خواننده‌ی گرامی، این پرسش ذهنش را فرا گیرد که فرهنگ سیاسی جامعه افغانستان چه نوع فرهنگی است؟ چه ویژه‌گی‌های مهم در رابطه به سیاست خارجی دارد؟

باید بگوییم که فرهنگی سیاسی جامعه افغانستان سنتی و قبیله‌ای است و شدیداً این فرهنگ سیاسی بر سیاست‌گذاری و دستگاه دیپلماسی کشور تاثیر می‌گذارد که چند ویژه‌گی مهم آن را که سیاست خارجی افغانستان را متأثر ساخته است ذیلاً می‌نویسم:

۱. سیاست در فرهنگ سنتی و قبیله‌ای، ملک شخصی سیاست‌مدار است یا سیاست‌مدار نگاه شخصی به سیاست دارد. یعنی تقدم منافع شخصی و گروهی بر منافع جمعی. منافع ملی در سیاست خارجی با توجه به چنین فرهنگی، در حد منافع فردی و گروهی تقلیل می‌یابد.

۲. در چنین فرهنگی، سیاست بر اساس اصل نسب‌گرایی و خویشاوندگرایی تنظیم می‌شود نه بر بنیاد تخصص و کارآمدی. بنا بر این، سیاست خارجی کشور، فاقد مبنای علمی و دانش تخصصی است. بیش‌ترین افراد با توجه به خویشاوندی، قومیت و رابطه‌های سیاسی تعیین می‌شوند.

۳. هویت سیاسی در چوکات فرهنگ سنتی بر مبنای مشترکات قومی و قبیله‌ای استوار می‌باشد نه بر مبنای اصل ملیت یا ناسونالیسم مثبت. تاثیرش بر سیاست خارجی آن است که سیاست خارجی فاقد پشتوانه وفاق ملی و اجماع سیاسی می‌باشد. بنا با توجه به این مسأله، سیاست خارجی کشور را شاید در مواردی دیده باشید که با ضعف قدرت ملی روبه‌رو می‌شود. اکثر نماینده‌گان کشورهای قدرت‌مند جهان بیش‌تر تلاش می‌کنند



تا با رهبران قومیت‌ها و احزاب سیاسی دیدار کنند تا دستگاه دیپلماسی کشور.

ب) ساختار غیر پویا دستگاه دیپلماسی کشور

در ساختار وزارت خارجه‌ی افغانستان پویایی چندانی وجود ندارد، یکی از علل عمده آن را باید شوق فراوان افراد مختلف برای ورود به این دستگاه دانست. افرادی که بیش‌تر مربوط به فرزندان رهبران سیاسی افغانستان هستند و فاقد دانش تخصصی می‌باشند. ضعف در مدیریت و ناتوانی در افزایش قدرت ملی، عاملی دیگری است که نشان‌گر ساختار غیر پویایی دستگاه دیپلماسی کشور می‌باشد.

ج) نهادینه نشدن نقش‌ها در دستگاه دیپلماسی کشور

دستگاه دیپلماسی کشور در صورتی نهادینه است که با تغییر نیروهای کلیدی در رهبری آن آسیب نبیند و دچار تغییر سلیقه‌ها نگردد. این مسأله، زمانی عملی و کاربردی خواهد بود که قانون محترم باشد و بر سلايق برتری یابد. با تاسف هر وزیر و یا معینی که در دستگاه دیپلماسی کشور می‌آید، برخورد شخصی، سلیقه‌ای و بدون در نظر داشت قانون می‌کند که نقش‌ها نهادینه نمی‌شود.

د) ضعف نماینده‌گی‌های خارجی کشور

افرادی که در نماینده‌گی‌های خارجی کشور اعزام می‌شوند، بیش‌تر در تلاش تابعیت دادن خانواده‌های‌شان در آن کشور هستند و یا تلاش می‌کنند که چگونه از عواید نماینده‌گی مربوطه اختلاس کنند. نمونه‌های بارز آن را در رسانه‌های اجتماعی در این شب و روز، یعنی اختلاس حدود دو میلیونی دیوار سفارت افغانستان در امریکا شاهد هستید.

و) وسعت بیش از اندازه دستگاه دیپلماسی کشور

بخش‌های اضافی در وزارت خارجه افغانستان باعث ناکارآمدی کل دستگاه دیپلماسی شده است. به صدها تن به دلایل سیاسی، حزبی و قومی وارد این ساختار شده‌اند که دستگاه دیپلماسی را ناکارآمد ساخته‌اند و آن را سردرگم کرده‌اند.

نقد بر سیاست‌گذاری و عملکردی وزارت خارجه افغانستان

الف) ماهیت منفعل بودن و غیر ابتکاری بودن سیاست خارجی کشور

بخش بزرگی از اقدامات و رفتارهای سیاست‌مداران افغانستان در عرصه مناسبات خارجی به صورت واکنشی و غیر ابتکاری است. یعنی هر زمانی کشوری عملی را انجام می‌دهد، دستگاه دیپلماسی ما واکنش نشان می‌دهد و در برخی موارد آن را هم‌چنان اجرا نمی‌کند. غیر ابتکاری به این معنا است که ابتکار عمل پیش دیگران است، یعنی در اختیارشان نیست.

ب) ماهیت وابسته بودن سیاست خارجی کشور

مجموعه‌ی اقدامات و رفتارهای سیاست‌مداران ما در عرصه‌ی مناسبات خارجی بر اساس اراده و خاستگاه دیگران انجام می‌پذیرد.

ج) عدم تطابق استراتژی سیاست خارجی کشور با عینیت‌های سیاسی

استراتژی سیاست خارجی کشور بر اساس آرمان‌گرایی سیاسی ساخته شده است و ناظر به اهداف ملی و منافع ملی نیست. سیاست‌گذاران ما، گاهی آرمان‌گرای محض می‌شوند و گاهی هم واقع‌گرای محض.

د) تناقض در امکانات ملی با اهداف ملی در سیاست خارجی کشور

افغانستان کشوری است که سیاست خارجی‌اش با توجه به ضعف‌ها، فرصت‌ها، قوت‌ها و تهدیدها شکل نگرفته است. در دستگاه دیپلماسی کشور، میان امکانات ملی و اهداف ملی، فاصله زمین و آسمان وجود دارد.

و) نبود تخصص و تفکر استراتژیک

در اجرای سیاست خارجی با چالش تخصص و تجربه روبه‌رو هستیم یا جمع هر دو یا به صورت انفرادی.

ز) تکیه‌ی بیش از حد به امریکا

دستگاه دیپلماسی کشور، بیش از اندازه در تعیین سیاست‌گذاری‌هایش تکیه بر امریکا کرده است و این رویکرد، کشور را به جهنم طالبانی وارد کرده است. یادمان باشد، در سیاست خارجی، هر کشوری دنبال منافع ملی خودش است. یا به قول مورگنتا، منافع ملی ستاره‌ی راهنمای سیاست خارجی کشورها است.

نتیجه‌گیری:

سیاست خارجی افغانستان در دو بخش یعنی ساختار و اجرات، به دلیل حاکمیت فرهنگ سنتی و قبیله‌ای، ساختار غیر پویا دستگاه دیپلماسی، نهادینه‌نشدن نقش‌ها، ضعف نماینده‌گی‌های خارجی دستگاه دیپلماسی کشور، وسعت بیش از اندازه دستگاه دیپلماسی کشور، ماهیت منفعل بودن، غیر ابتکاری بودن و وابسته‌بودن دستگاه دیپلماسی، تناقض در امکانات ملی با اهداف ملی، تناقض آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، نبود تخصص و تفکر استراتژیک و تکیه بیش از حد به امریکا، ضعف قدرت ملی، نفوذ قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای در عرصه سیاست‌گذاری خارجی و ضعف وفاق ملی نخبه‌گان سیاسی یعنی نبود دیدگاه کلان ملی، از مواردی هستند که سیاست خارجی افغانستان را ضربه زده‌اند و قابل نقد می‌باشد.

پیشنهاد به سیاست‌گذاران و دستگاه دیپلماسی افغانستان

برای این که دستگاه دیپلماسی و سیاست‌گذاری کشور از این وضعیت بیرون شود، چند کار اساسی باید صورت بگیرد:

- روی کار سازی تخصص و استفاده از رویکرد تفکر استراتژیک در سیاست خارجی،
- نهادینه‌سازی نقش‌ها و حل اختلاف‌های وظیفه‌ای،
- حذف ساختارهای صوری و سطحی،
- حاکم ساختن فرهنگ مدرن در سیاست‌گذاری و دستگاه دیپلماسی کشور،
- چرخش به رویکرد منطقه‌ای به جای رویکرد اتکا به یک کشور خاص در عرصه‌ی بین‌المللی،
- بالا بردن روحیه ملی، روحیه ملی عبارت است از میزان دل‌بسته‌گی و وابسته‌گی درونی افراد به منافع ملی، روحیه ملی، منبع قوت قدرت ملی است. اگر روحیه ملی وجود نداشته باشد، قدرت قوی وجود ندارد. «مورگنتا» اما روحیه ملی در افغانستان ضعیف است. مثلاً هم‌بسته‌گی ملی و اجماع نظر نخبه‌گان سیاسی وجود ندارد. اگر دارد هم خیلی ضعیف است. روحیه ملی زمانی شکل می‌گیرد که هم‌بسته‌گی ناشی از حس مشترک و فکر مشترک باشد. «دور کیم»،
- اجماع نظر نخبه‌گان سیاسی، علی‌رغم تنوع و تکثر سیاسی، در سیاست خارجی کشور، منافع ملی و تهدیدات ملی نقاط مورد اجماع نظر در میان نخبه‌گان سیاسی است.
- و جلب توجه و تمرکز دوباره جامعه جهانی نسبت به افغانستان.

۳۶۰ درجه

مردم، مفهومی فریبنده

♦ سعید حقیقی



وقتی سیاست‌مداران به مشکلی روبه‌رو می‌شوند، تلاش می‌کنند که خودشان را از بار مسوولیت آن برهانند. نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به چنین هدفی «مردم»‌اند. آن‌ها به آسانی بار مسوولیت کارهای‌شان را به دوش مردم می‌اندازند و به این صورت هم وجدان خودشان را آسوده می‌کنند و هم مردم را منت‌دارشان می‌سازند که تصمیم‌های‌شان برآیند مشورت با آن‌ها بوده است. مردم کوتاه‌ترین دیواری است که سیاست‌مداران حتا اشتباه‌های سیاسی‌شان را به پای آن می‌نویسند. اما در سیاست چیزی به نام مردم آن گونه که فکر می‌شود، وجود خارجی ندارد. مردم یک مفهوم ذهنی است که مصداق‌های عینی آن به صورت «من» و «شما» و مجموع افرادی که در یک جامعه زیست مشترک دارند تبارز می‌کند. حالا وقتی تصمیمی گرفته می‌شود که به صورت واقعی و مستقیم نه «من» در گرفتن آن نقشی داشته‌ام و نه هم «شما»، پس آن چه که به نام مردم ثبت می‌شود، واقعاً به چه کسانی مربوط است؟ این پرسش به صورت عجیبی ذهن بسیاری از فیلسوفان و اندیشمندان سیاسی را از دیر زمانی به خود مشغول داشته است. در یونان قدیم که گفته می‌شود از درخشان‌ترین دموکراسی‌های جهان را در خود پرورش داده است، تصمیم‌ها به صورت جمعی و در حضور کل شهروندان آن اتخاذ می‌شد. البته در دموکراسی آتن برده‌ها و زنان از حق رای محروم بودند ولی با آن هم تصمیم‌هایی که گرفته می‌شد جنبه عمومی و همه‌گانی داشت. به همین دلیل یونانی‌ها باور داشتند که بهترین دموکراسی‌ها در شهرهای کوچک و با جمعیت‌های کم تمثیل می‌شود. اما به مرور زمان که شهرها بزرگ شدند و جمعیت‌ها فزونی گرفت، دیگر ممکن نبود که همه را در یک محل مثل استادیوم آتن گرد هم آورد و با آن‌ها در مورد آینده و حال‌شان رای‌زنی کرد. همین بود که مفهومی به نام «مردم» و بعد «نماینده‌گی» شکل گرفت. در نظام‌های فعلی کسانی که تصمیم می‌گیرند تک‌تک افراد جامعه نیستند، بل کسانی‌اند که به نماینده‌گی از آن‌ها در چنین نشست‌های شرکت می‌کنند. شاید یکی از مهم‌ترین عوارض دموکراسی در جهان ما همین موضوع باشد که دیگر کار از کار گذشته و تصمیم‌ها را تنها افرادی محدود و به دور از چشم مردم می‌گیرند، ولی عوارض و پی‌آمدهای ناشی از آن، آن‌ها را متضرر می‌کند. البته در کشورهایی که تجربه دموکراسی دارند و مردم نیز به سطحی از آگاهی رسیده‌اند، سازوکارهایی به اجرا گذاشته می‌شود که بتوانند نقش و حضور مردم را در سیاست‌گذاری‌ها ارتقا بخشد، اما در کشورهای عقب‌مانده هنوز تا رسیدن به چنین مرحله‌ای از رشد، راه درازی در پیش است و تنها باید به حداقل‌ها بسنده کرد و از جمله این که سردچار سیاست‌مدارانی طماع، جاه‌طلب و نابخرد نشوید. اگر چنین شد آن وقت وضع و حال‌تان از بدترین دیکتاتوری‌های جهان نیز وخیم‌تر خواهد بود. مثل همین دو دهه اخیر که افغانستان نتوانست از چنینه مناسبات دیکتاتورمشناسانه رهایی یابد و به جامعه سامان‌مند ارتقا پیدا کند. در این دو دهه همواره وقتی مشکلی دست و پای سیاست‌مداران را گرفته، فوراً به چیزی به نام «مردم» و «لویه‌جرگه» رجوع کرده‌اند و به این صورت کلاهی بزرگ‌تر بر سر کسانی گذاشته‌اند که به آسانی می‌توانند اشتباه‌های آن‌ها را سرپوش بگذارند. سیاست‌مداران وقتی می‌بینند مشکلی ندارند و یا می‌توانند مردم را هم‌چنان فریب دهند، به آن‌ها مراجعه نمی‌کنند، اما وقتی به مشکلی می‌رسند و یا می‌خواهند خطایی را لایوشانی کنند، آن‌گاه به مفهومی به نام مردم متوسل می‌شوند. آیا رییس جمهور غنی وقتی چهارونیم هزار طالب را رها کرد با کسی به شور و مشورت نشست؟ آیا در مورد رهایی انس حقانی که گفته می‌شود مغز متفکر شبکه حقانی است و هزاران جنایت آشکار به نام او ثبت شده، با کسی مشورت کرد؟ به همین دلیل باید همیشه به سخنان و تصمیم‌های سیاست‌مداران، به ویژه در کشورهای مثل افغانستان، که سطح مسوولیت‌پذیری بسیار نازل است و وجدان فردی نیز به آن اندازه از سلامت نرسیده که جلو خواست‌های شخصی را بگیرد، به دیده شک و تردید نگریست.

نقش منابع طبیعی در امنیت افغانستان

ذخایر معدنی گسترده افغانستان هم فرصت و هم خطرات بالقوه را برای این کشور به همراه دارد.



دیگر روبه‌رو هستند.

گام نخست:

در عین حال، تامین امنیت ذخایر معدنی افغانستان می‌تواند یک حمایت عمده برای رشد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور باشد و هم‌چنان به از بین بردن عقب‌مانده‌گی کمک کند. این امر نیازمند امنیت به عنوان بستر توسعه صنعت استخراج منابع است. هم‌چنین قابل یادآوری است که اگر دولت بتواند فرمول دقیقی برای بهره‌برداری از منابع معدنی افغانستان پیدا کند، بخش مهمی از این امر باعث تأمین نیازهای مالی بخش‌های امنیتی و نظامی خواهد شد.

علاوه بر این، با افزایش توان اقتصادی دولت به لطف افزایش درآمدهای صادراتی بخش معدن، توانایی‌اش برای تقویت امنیت در ولایات و جلوگیری از کشت مواد مخدر نیز افزایش می‌یابد. این امر در درازمدت و میان‌مدت تأثیر مثبتی در کاهش منابع مالی گروه‌های شورشی از درک تجارت تریاک خواهد داشت. علاوه بر این، با تامین امنیت بهتر استخراج قانونی منابع معدنی، تعداد زیادی از شهروندان بی‌کار و اعضای گروه‌های افراطی در بخش استخراج معادن مصروف کار شده و در نتیجه خود را از گروه‌های افراطی مانند

منبع: آسیا تایمز

نویسنده: فرزاد رمضان بونش

برگردان: سیدجمال اختر

افغانستان یک کشور کوهستانی است. اگرچه این سرزمین از زمان‌های بسیار قدیم دارای معادن گران‌بهای بوده است، اما در قرن بیستم از نظر اکتشاف و بهره‌برداری از منابع معدنی خود پیش‌رفتی نکرده و مورد توجه بسیاری از کشورهای خارجی قرار نگرفته بود.

پس از حمله شوروی به افغانستان، توجه بیش‌تری به ذخایر معدنی صورت گرفت که منجر به کشف و شناسایی منابعی چون مس و آهن شد.

پس از سقوط رژیم طالبان و تأسیس جمهوری اسلامی افغانستان، این موضوع مورد توجه بیش‌تر دولت و کشورهای خارجی قرار گرفت.

در طول دو دهه گذشته، ما شاهد تلاش‌های دولت افغانستان برای شناسایی منابع طبیعی در کشور با کمک دولت‌ها و شرکت‌های خارجی بودیم که در نتیجه آن، ذخایر استراتژیک، مختلف و مهمی چون مس، نفت، گاز، لیتیوم، اورانیوم و غیره در مناطق مختلف افغانستان کشف و شناسایی شده است.

به نظر می‌رسد ارزش کل ذخایر زیرزمینی افغانستان یک تریلیون دلار یا بیش‌تر باشد.

اطلاعات و آمار مربوط به منابع طبیعی افغانستان عمومی‌تر است، اما شناخت افغانستان به عنوان کشوری دارای ذخایر سرشار معدنی مهم، متنوع و گسترده، از اهمیت خاص برخوردار است. این آمار باید در تحلیل، سیاست‌گذاری و ارزیابی سازمان‌ها، بازی‌گران غیردولتی و قدرتهای خارجی در نظر گرفته شود.

در اخیر، موجودیت منابع معدنی می‌تواند هم تهدیدی برای امنیت کشور و یا هم فرصتی برای بهبود امنیت و توسعه اقتصادی در افغانستان باشد.

از یک نقطه نظر، ذخایر معدنی افغانستان می‌تواند منبع امید شهروندان برای توسعه و یک فرمول برای تأمین منابع مالی باشد.

در حال حاضر بخش عمده‌ای از جمعیت افغانستان در فقر و ناامنی به سر می‌برند و بسیاری از ولایات کشور با فساد سیاسی و اداری، درآمد کم سرانه، وابسته‌گی به کمک‌های اقتصادی خارجی و ده‌ها چالش اقتصادی



مرتضی محقی

استاد دانشگاه و دانشجوی دکترای حقوق خصوصی

رشد جمعیت افغانستان حدود ۳.۲۷٪ تخمین زده شده است و همین موضوع، این کشور را در ردیف سریع‌ترین کشورهای در حال رشد جمعیت در جهان، قرار داده است. جامعه‌ای مانند افغانستان که شاهد رشد سریع جمعیت است، باید قادر به ارایه فرصت‌ها به نسبت این نرخ رشد باشد. به عنوان مثال، فرصت‌های شغلی جدید برای جلوگیری از بی‌کاری و فقر ایجاد شود که در غیر این صورت ممکن است این افزایش جمعیت، نتیجه‌ای جز افزایش نرخ جرم، جنایت و فقر به همراه نداشته باشد. در همین راستا، ضرورت تهیه و تدوین قوانین متناسب با فضای فرهنگی و اجتماعی افغانستان، می‌تواند نقش بسیار تعیین‌کننده و مهمی را در ایجاد یک جمعیت پویا و توسعه‌یافته ایفا کند.

در این میان جنگ تأثیر بارزی در از بین رفتن ظرفیت‌های مراکز سلامت باروری و پیدایش تمایل برای داشتن کودکان بیش‌تر به منظور جبران تلفات جانی در خانواده‌های افغانستان داشته است. نرخ بالای باروری در افغانستان به همراه ساختار جوان جمعیت (حدود ۵۰٪ افغان‌ها دارای سن کم‌تر از ۱۵ سال هستند) بدین معنا است که نرخ بالای رشد جمعیت برای حداقل دو دهه آینده ادامه خواهد داشت (سالنامه احصاییوی افغانستان، ۱۳۸۸). در اولین نگاه می‌توان افزایش آمار بی‌کاران، عدم دسترسی به خدمات اجتماعی، افزایش مهاجرت‌های داخلی و ده‌ها ناهنجاری اجتماعی دیگر را به عنوان پیامد این معضل در افغانستان ذکر کرد. هم‌چنین رشد سریع این متغیر در جامعه‌ای مثل افغانستان که بیش‌تر زیرساخت‌های

مواد معدنی توسط سازمان‌های جنایتکار و نیروهای مخالف مسلح دولت در برخی از مناطق کشور چندین برابر سود دولت است. بخش قابل ملاحظه‌ای از این منابع به خارج از کشور قاچاق می‌شود.

استخراج غیرمجاز توسط افراد غیرمسوول نه تنها به روند ایجاد امنیت آسیب می‌زند، بلکه باعث تقویت چنین افراد و گروه‌های تروریستی و افراطی می‌شود. جدا از این، افزایش سرمایه‌گذاری خارجی بالای ذخایر زیرزمینی یک نیاز اساسی و بارز است. بهره‌برداری از ذخایر زیرزمینی به فناوری پیش‌رفته‌ای نیاز دارد، بنابراین دولت باید شرایط مناسبی را برای سرمایه‌گذاری خارجی فراهم کند.

اما ناامنی در بسیاری از مناطق، حمایت مالی از سوی شرکت‌های سرمایه‌گذار و سایر بازی‌گران بین‌المللی را دل سرد کرده است. در صورت ادامه این کار، درها را برای گروه‌های افراطی و افراد غیرمسوول برای بهره‌برداری از منابع ملی کشور باز می‌کند و منابع مالی بیش‌تری را در اختیار آن‌ها می‌گذارد و احتمال ناامنی بیش‌تر را فراهم می‌سازد.

چشم‌انداز:

آشکار است که ذخایر گسترده مواد معدنی کشف شده افغانستان می‌تواند هم فرصتی برای تأمین امنیت کشور و کمک به دست‌یابی به اهداف سیاسی و اقتصادی باشد و هم می‌تواند به عنوان تهدیدی برای امنیت این کشور و فرصتی برای نفوذ سایر بازی‌گران باشد.

هم‌چنین قابل یادآوری است که در اصل، هرگونه سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بالای منابع گسترده و متنوع افغانستان با متغیری به نام «امنیت و ثبات» گره خورده است.

اما واقعیت این است که دولت نتوانسته است رویکردی جامع برای مدیریت معادن زیرزمینی افغانستان داشته باشد و در عمل برخلاف برنامه‌هایی که انجام شده است، سود این بخش بسیار اندک است.

بنابراین، اگر دولت افغانستان نتواند امنیت را در کوتاه‌مدت و میان‌مدت تامین کند، نباید انتظار داشت که برنامه‌های اقتصادی این کشور برای بهره‌برداری و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی معادن تأثیر به سزایی داشته باشد.

روشن است که استخراج بخشی از معادن افغانستان تاکنون نتوانسته است فرصتی برای بهبود امنیت فراهم کند.

اما اگر مذاکرات صلح سرانجام به پایان برسد و طالبان رویکرد خود را برای تأمین امنیت تغییر دهند، این یک فرصت مهم برای تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی خواهد بود. در غیر آن، ناامنی هم‌چنان بزرگ‌ترین چالش فراراه بهره‌برداری از منابع طبیعی افغانستان باقی خواهد ماند.

دولت اسلامی (داعش) دور می‌کنند.

یکی از عوامل دیگر بی‌ثباتی:

موجودیت ذخایر معدنی در یک کشور به طور خودکار باعث تأمین امنیت و توسعه نمی‌شود.

از جانب دیگر دسترسی به این ذخایر یکی از اهداف مهم گروه‌های افراطی و تروریستی است، چنان‌چه طی دو دهه گذشته، طالبان و گروه‌های دیگر تروریستی به دنبال به دست گرفتن کنترل مناطقی‌اند که در آن‌ها ذخایر زیرزمینی وجود دارد و یا هم از شرکت‌ها و اشخاصی که مشغول استخراج معادن هستند، اخاذی می‌کنند.

در واقع، گروه‌های تروریستی یا ضد دولتی که از این بخش بهره‌مند می‌شوند، سعی در جلوگیری از دسترسی دولت و سرمایه‌گذاران به معادن در مناطق مختلف دارند که ادامه این امر می‌تواند به بی‌ثباتی جدید در کشور منجر شده و گروه‌های مخالف تروریستی را بیش‌تر تقویت کند.

علاوه بر این، استخراج و فروش غیرقانونی سنگ‌های قیمتی و مواد معدنی در افغانستان می‌تواند در سایه ناتوانی دولت در مهار آن، عاملی برای توان‌مندسازی گروه‌های مسلح در برخی مناطق باشد.

هم‌چنین، سود از ناحیه استخراج و فروش غیرقانونی

زیادی به داشتن فرزندان بیش‌تر دارند. علت این رفتار اجتماعی را می‌توان در چند دسته، تقسیم‌بندی کرد: عوامل فرهنگی: داشتن خانواده‌ی بزرگ و پرجمعیت، همواره مورد نظر بوده است. تمایل به زنده‌گی جمعی، فقدان یا کمبود وسایل آموزشی و وسایل ارتباط جمعی مکتوب مانند روزنامه و کتاب از جمله عوامل فرهنگی تمایل به داشتن فرزندان بسیار و خانواده‌های بزرگ‌تر در جامعه افغانستان است. فقدان آگاهی در مورد تنظیم خانواده را نیز می‌توان در این دسته قرار داد. براساس گزارشی که صندوق جمعیت سازمان ملل نشر کرده، ۹۰ درصد زنان در این مورد آگاهی ندارند. آموزش‌های قابل‌ه‌گی، اطلاع‌رسانی در مورد تنظیم خانواده و آموزش‌های مورد نیاز دیگر می‌تواند تا حدودی جمعیت را متناسب با کشور سامان‌دهی کند. این آگاهی‌دهی از طریق تلوېزيون، روزنامه‌ها، راديوها و کتاب‌های درسی مکاتب ممکن می‌گردد. عوامل اجتماعی: عدم ایجاد نظام تامین اجتماعی در گذشته، زن و مرد افغان را از آینده کهن‌سالی خویش، هراسان می‌نمود. داشتن تکیه‌گاه و یاور دوران پیری را می‌توان یکی از علت‌های گرایش خانواده‌ها به داشتن فرزند بیش‌تر دانست.

ضرورت تدوین قوانین جمعیتی

بدون شک در کنار سایر عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... از نقش قوانین جمعیتی نباید غافل بود. در همین راستا، باید براساس بررسی وضعیت فرهنگی کشور، موضوع تحولات جمعیتی کشور تحلیل و

ضرورت تدوین قوانین جمعیتی در افغانستان

نقشه کلان، راهبردها و اقدامات ملی مرتبط با آن، در قوانین جمعیتی لحاظ شود. در این قوانین باید به جمعیت کشور در همه ابعاد آموزشی، فرهنگی، صحتی و اجتماعی و نیز خدمات جامع تحصیلی، درمانی، بیمه‌ای، شغلی، حقوقی، تغذیه و رفاه در راستای حمایت از خانواده‌ها پرداخته شود. حتا می‌توان گامی فراتر نهاد و تدوین قوانین را برای یک بازه گسترده‌تر یعنی از تولد تا کهن‌سالی در نظر گرفت.

باید در نظر داشت که سازمان‌دهی جمعیت مجموعه‌ای از سیاست‌ها، شامل ارتقای سطح اقتصادی، ایجاد اشتغال، مسکن‌دار شدن خانواده‌ها و نظایر این برنامه‌ها را می‌طلبد و نیازمند همکاری همه‌ی دستگاه‌ها است که در این بین وزارت صحت عامه متولی ارایه خدمات سلامتی خانواده‌ها است.

می‌توان گفت منابع انسانی در هر کشوری، نقش بسیار تأثیرگذاری در پیش‌رفت اقتصادی-اجتماعی آن کشور برعهده دارد. به همین علت، اگر همه‌ی سیاست‌گذاران افغانستان، داشتن جمعیت کیفی را در دستور کار خویش قرار دهند و از ظرفیت‌های موجود در همه‌ی عرصه‌ها به خوبی بهره‌برداری کنند، جمعیت به عنوان یک فرصت و نه تهدید محسوب خواهد شد. متأسفانه معضل اصلی که در جامعه کنونی افغانستان به چشم می‌خورد، ضعف ساختاری و عدم مدیریت کارآمد منابع موجود است. در این راستا، تدوین قوانین جمعیتی مناسب به منظور سامان‌دهی جمعیت، می‌تواند نقش بارزی به منظور تحقق بخشیدن به جامعه‌ای سالم، پویا و توسعه‌یافته ایفا کند.

زمرستان سال ۱۹۹۹ بود. طالبان اکثر مناطق هم‌جوار پنجشیر را تصرف کرده و راه‌های مواصلاتی آن را بسته بودند. نیروهای مقاومت راه ورودی پنجشیر (راه تنگ) را ویران کرده بودند تا طالبان نتوانند وارد دره شوند. طالبان تا دهنه دره (گل‌بهار) را در اختیار خود درآورده بودند. اندراب، لغمان، کاپیسا و بسبار جاهای دیگر – که با پنجشیر مرز مشترک داشتند – در اختیار طالبان بود. سراسر دره را وحشت فرا گرفته بود. اکثریت قوماندان‌ها فامیل‌های‌شان را به خارج پنجشیر به ویژه تاجیکستان انتقال داده بودند. هر لحظه بیم آمدن طالبان به دره پنجشیر محسوس بود. بدون تردید اگر طالب پایش به پنجشیر می‌رسید، بلایی بدتر از شمالی را بالای این مردم می‌آورد. این وحشت حتا در میان کودکان نیز وجود داشت. پسر همسایه ما شب‌ها فریاد زده مادرش را صدا می‌زد که برخیز طالب آمده است. داستان‌های وحشت طالب را هر روز و از هر کسی می‌شنیدیم. این گروه وحشت‌آفرین چه ستم‌هایی که بر مردمان بی‌کس و بی‌نوی کشور روا نداشته‌اند؟! طالبان حتا با درخت‌ها و خانه‌های مسکونی سر ستیز داشتند. درخت‌های شمالی را قطع کرده و تاکستان‌های آن را به آتش کشیدند. هم‌چنان در یکاولنگ، سالنگ و بسبار جاهای دیگر دست به اعمال فجیعی زدند که بسیاری از آن‌ها تاکنون روایت نشده است. دشمنی آن‌ها نه تنها با مردم افغانستان بود، بل آن‌ها با خاک و آب این سرزمین دشمنی داشتند.

پنجشیر در محاصره

نرخ مواد خوراکی در پنجشیر به دلیل مسدود بودن راه‌های مواصلاتی، روزبه‌روز بلند می‌رفت و گرسنه‌گی همه‌جا را فرا گرفته بود. در عین حال میلیون‌ها مهاجر بی‌خانمان از شمالی به پنجشیر پناه آورده بودند تا از شر ستم‌های بی‌پایان طالب در امان باشند. از سوی دیگر برف سنگینی بر شانه‌های کوه باریده و رفت‌وآمد را از طریق گذرگاه‌ها (کوتل) ناممکن ساخته بود. این‌ها همه دست به دست هم داده و سبب بلند رفتن قیمت مواد خوراکی و افزایش گرسنه‌گی در پنجشیر شده بود. قیمت یک سیر (۷ کیلو) نمک به ۶۰۰ هزار افغانی رسیده بود. قیمت تیل سوخت، روغن، برنج و غیره

مواد خوراکی نیز به گونه‌ی سرسام‌آور روزبه‌روز افزایش می‌یافت و پس از مدتی اصلاً قابل دریافت نبود. طالبان با تمام توان، پنجشیر را در محاصره اقتصادی قرار داده بودند تا از یک سو به مرکز ثقل جبهه مقاومت ضربه زده و از سوی دیگر کسانی که از دست‌شان فرار کرده و به این دره پناه آورده بودند را مجازات کنند. با آن هم مردم چاره‌ای نداشتند جز این‌که یا از گرسنه‌گی بمیرند و یا هم راه چاره‌ای برای بقای خویش بسنجند.

کوتل جرعلی – نجراب

پس از بارش برف سنگین در پنجشیر، مردم محل با تلاش‌های فراوان موفق شدند تا راه کوتل جرعلی – نجراب را از پنجشیر به کاپیسا به روی رفت‌وآمد باز کنند. پس از آن‌که راه کوتل دوباره باز شد، مردان خانواده‌ها به خاطر تهیه‌ی مواد غذایی از راه کوتل جرعلی به نجراب و از آن‌جا به بازار تگاب رفته و اجناس مورد نیازشان را خریداری می‌کردند. این خریداری جنس از بازار تگاب بی‌درد سر نبود. این مناطق کاملاً در اختیار طالبان بود و هرازگاهی افراد این گروه خریداران را با خود برده و پس از بازجویی و شکنجه به جرم پنجشیری بودن، یا زندانی می‌کرد و یا هم پول‌شان را می‌گرفت. البته افرادی که زبان پشتو بلد بودند، چانس نجات‌شان بیش‌تر بود؛ چون تعصب قومی و زبانی در میان طالبان موج می‌زد. حتا افرادی هم بودند که در بازار تگاب خود را نزد طالبان بی‌زبان (گنگ) معرفی می‌کردند تا از شر آن‌ها در امان باشند. البته تعدادی از دکان‌داران و مردم محل با آن‌ها برخورد خوب کرده و در نزد طالبان از آن‌ها دفاع می‌کردند که تا امروز مردم پنجشیر مدیون آن‌ها هستند. گاهی هم اتفاق می‌افتاد که این خریداران از پگاه تا بیگاه در پشت بازار انتظار برگشت طالبان را می‌کشیدند تا آن‌ها از ساحه دور شده و جنس مورد نیازشان را از بازار خریداری کنند. همین که بازار از وجود طالبان خالی می‌شد، جنس مورد نیازشان را خریداری کرده به سوی کوتل می‌شتافتند. در آن زمان بازار تگاب رونق یافته و فروشنده‌گان سود زیادی

طالبان و محاصره اقتصادی پنجشیر

به دلیل نبودن مواد خوراکی بعضاً مجبور می‌شدند تا علف و برگ درخت را بخورند. در آن روزگار از یک سو پیدا کردن لقمه نانی دشوار بود و از سوی دیگر بیماری‌های گوناگون به ویژه چیچک، محرقه و زونا – که مردم محل آن را به نام جنگ‌رو می‌شناختند – در میان مهاجران و مردم بومی پیدا شده بود و خدمات صحتی هم بسیار ناچیز بود که به هیچ وجه کفایت نمی‌کرد. در فامیل ما به شمول من (نویسنده این سطور) به این بیماری مبتلا شده بودیم. از سوی دیگر سازمان‌های کمک‌رسان نقش اندک و بسیار ناچیز داشتند. کمیته سویدن در بخش معارف چند مکتب را حمایت مالی می‌کرد، اما در بخش صحت و مواد خوراکی سازمانی وجود نداشت. اگر هم وجود داشت، کمک‌هایش ناچیز بود و یا حداقل من آن را شاهد نبودم.

طالبان از بدو پیدایش تاکنون جنایت‌های بسیاری را مرتکب شده‌اند که هر کدام آن به تنهایی کافی است تا چهره واقعی آن‌ها را به نمایش بگذارد. بسیار پرسش‌برانگیز است این‌که طالب امروز داد از مدنی بودن و متمدن شدن می‌زند. از این طالبان (به اصطلاح مدرن و جهان‌دیده!) باید پرسید که مصدود ساختن راه مواصلاتی مردم جغرافیای خاصی در کدام دین و آیین وجود دارد؟ چرا معدن نمک را در تالقان، مرکز تخار، در کنترل خود گرفته و اجازه انتقال آن را به مناطق زیر حاکمیت دولت اسلامی افغانستان نمی‌دادید؟ قطع درختان و سوزانیدن تاکستان‌ها و به آتش کشیدن خانه‌های مسکونی مردمان بی‌دفاع و مظلوم در کدام آیینی وجود دارد؟ جز طالب، دیگر چه کسی مسوول آن‌همه جفا، بی‌مهری، ظلم، ستم، زشتی، توطیه و وحشت بوده می‌تواند؟ اگر بار دیگر طالب بر سرنوشت کشور و مردم ما حاکم شود، چه تضمینی وجود دارد تا دیگر شاهد آن ستم‌ها نباشیم؟ شعارهای پوپولیستی و پروژه‌های بیرونی سبب قباحث‌زدایی از چهره طالب نخواهد شد و مردم افغانستان آن‌همه درد، رنج، محنت و اندوهی که از طالبان دیده‌اند را نه فراموش می‌کنند و نه هم می‌بخشند.

به دست می‌آوردند؛ اما در پنجشیر روایت برخلاف تگاب چیز دیگری بود. به ویژه زمانی که در بهار راه مواصلاتی پنجشیر باز شد، فروشنده‌گان زیادی طعم تلخ شکست را در تجارت چشیدند، چون آن‌ها جنس را به قیمت بسیار بلند از بازار تگاب خریداری کرده و پول انتقال آن تا پنجشیر نیز گزاف بود که با باز شدن مسیر موتر از گل‌بهار به پنجشیر قیمت مواد خوراکی به حالت اولی برگشت و این فروشنده‌ها اموال‌شان را به قیمت پایین فروخته و در بسیار موارد ورشکست شدند.

انتقال جنس از تگاب به پنجشیر مجموعاً دو شب و سه روز زمان می‌گرفت تا دوباره به مرکز ولسوالی دره (حصه دوم) برسند که از آن نقطه به بعد سرک موتررو وجود داشت. حتا شب را در بلندی‌های کوتل سپری می‌کردند.

پدرم سه بار در آن زمستان سرد و پربرف برای تهیه مواد خوراکی به تگاب رفته و در پشت آن را به پنجشیر انتقال داده بود. او در سفر دومش یک بوری برنج ۵۰ کیلویی را در پشت از تگاب تا پنجشیر انتقال داده بود.

ماتم در کنار گرسنه‌گی

با آن‌که تعداد زیادی از مردان مقاومت‌گر در جنگ رویارویی با طالب شهید می‌شدند، اما در آن سال ده‌ها جوان تنومند در اثر فرود آمدن برف‌کوچ در کوتل زیر آوار برف شده جان سپردند که مطمئناً هیچ خبرنگاری تاکنون از داستان غم‌انگیز آن‌ها خبری به نشر نرسپرده است. جوانانی که برای تهیه لقمه نانی برای اهل عیال‌شان کمر همت بسته و دل به دریا زده به قلمرو طالبان رفته مواد خوراکی تهیه می‌کردند، اما در زیر آوار برف جان سپرده و در آن اوضاع بسیار خطرناک، فامیل‌شان را در ماتم نشاندد. حتا در بعضی موارد چندین جنازه این جوان‌های نامراد را در یک گورستان و در یک قبر دفن کرده‌اند.

بیماری و مهاجرت

مردم بومی، روزگار بهتری نسبت به مهاجران نداشتند.

و اما گزارش‌گری تحقیقی؛

باید پاس بداریم!

و «تولید» که کمی زحمت می‌طلبد و ریاضت و پی‌گیری، بیخی غایب است و به ویژه در رسانه‌های دیداری این بحث مصداق بیش‌تری می‌یابد. با وجود همه‌ی این گپ‌ها پیرامون کار رسانه‌ای در کشور، واپسین کارهای روزنامه‌ی وزین ۸صبح، خبرگزاری پژواک و روزنامه‌ی اطلاعات روز و چند رسانه‌ی معدود دیگر قابل ستایش است و ضرورت به پشتی‌بانی بیش‌تر دارد. اخیراً رشته‌ای از گزارش‌های تحقیقی در این چند رسانه نشر شد که مسایل مهمی را بازتاب داده است. شفافیت در چگونگی مصارف پول ملت، نکته‌ای است که همه باید بر آن تاکید داشته باشند و جدی بگیرند. کیفیت خدمات‌رسانی و چگونگی آن نیز به مردم فوق‌العاده اهمیت دارد. جایی که حیف‌ومیل باشد و وجدان‌های خوابیده در اتاق‌های خلوت‌شان غرق در فساد و جنایت باشند، باید کسی پیدا شود که خواب آرام آن فسادپیشه‌گان را آشفته سازد. رسانه‌ها با نشر گزارش‌های افشاگرانه‌شان دقیق همین ماموریت را دارند و این‌جا است که رسانه معنا و رابطه‌ی خود را با مردم بازتعریف می‌کند و مردم نیز خودشان را در آیین‌های رسانه‌شان می‌بینند.

هرچند رهبری حکومت افغانستان به شکل صریح از نشر هرکدام این گزارش‌ها در زمانش حمایت کرده

و چند بار است که در جلسات کابینه، گزارش‌های تحقیقی رسانه‌ها مبنای تصمیم‌گیری دولت واقع می‌شوند و هدایات مشخصی در پیرامون آن اصدار می‌یابد، اما بهترین حمایت از گزارش تحقیقی و افشاگرانه همین است که جدی گرفته شود و به شکل پی‌گیر تا روشن شدن قضایای مورد بحث در آن، مستمراً دنبال گردد و حقانیت ادعاها تثبیت و به کرسی بنشیند.

بهترین پاس‌داشت و ارج‌گزاری از گزارش تحقیقی آن است که مواردی را که گزارش به آن انگشت گذاشته است، یکایک مورد بازپرس و تحقیق و تدقیق و تفتیش قرار گیرد، ورنه با اقرار بالسان راهی به جایی نمی‌برد. تصدیق قلبی از حقانیت گزارش تحقیقی در اصل با مقوله‌ی «اقدام بر بنیاد آن» مصداق پیدا می‌کند، نه در شعار. هرچند خوش‌بختانه گزارش‌های اخیر که از آن‌ها در این یادداشت یادآوری شد، به شکل گسترده بازتاب داشته است و از جانب حکومت تا کمیسیون‌های مختلف پارلمان در مورد آن بحث کردند، اما از این‌که گپ‌ها در سطح حکومت و دولت جمهوری اسلامی افغانستان زیاد است و برنامه‌های بزرگ و کوچک در سطوح مختلف در حال اجرا است، در عین زمان که نمی‌توان وجود قدرت‌مند حلقات مافیایی و فسادپیشه‌گان را در سطوح مختلف انکار کرد، نگرانی خبرنگاران و نهادهای حامی رسانه‌ها این است که مبادا این گزارش‌ها به باد فراموشی سپرده شود و نبشته‌ی حاضر دقیق به این موضوع انگشت می‌گذارد و از حیث تکرار احسن، لزوم حمایت از گزارش‌گری تحقیقی را تصریح می‌بخشد.

◆ سیدجعفر راستین، رئیس نشرات وزارت اطلاعات و فرهنگ

به رغم تعالی و درخشش چشم‌گیر فعالیت رسانه‌ای در دوره‌ی نوین مطبوعات در کشور، جایگاه گزارش‌گری تحقیقی در کارنامه‌ی مطبوعات کشور در ۲۰ سال اخیر اندک بوده است. موردهایی هم که وجود داشته، احاطه‌ی لازم را بر انبوهی از مسایل نداشته است. باید اذعان بداریم که این وضعیت بیش از آن‌که یک علت باشد، خود معلول و زاده‌ی علت‌های دیگری است. مراد همین «فقدان» و «مهجوریت» است.

در دو دهه‌ی گذشته، مصونیت خبرنگاران خود یک گپ کلان و حاشیه‌دار و مطرح در جامعه‌ی رسانه‌ای کشور بوده است که نموداری توأم با نوسانات را نشان می‌دهد. اکنون هم این نگرانی به شکل تمام‌قد نزد جامعه‌ی رسانه‌ای کشور وجود دارد و تا حدی این موضوع وابسته به وضعیت کلی مستولی بر جامعه‌ی ما است که نه تنها خبرنگار که هر شهروند دیگر به نسبت موجودیت ناامنی چندان مصونیت ندارند. خلاصه کردن مساله به همین یک دلیل، کار انصاف نیست و دلایل ریشه‌دارتر دیگر نیز وجود دارد که لاجرم کتمان آن به خیر هیچ‌کس نبوده و یادکردن آن – هرچند تکراری باشد – خالی از سود نیست.

می‌توان گفت که رویکرد گزارش‌گری تحقیقی و روح حاکم در آن به خودی خود الزام آدرس‌یابی گروه‌های مافیایی و تبه‌کار را با خود دارد؛ یعنی آنگاه که گزارش‌گری تحقیقی در میان باشد، گپ‌ها و حاشیه‌ها به خودی خود تبارز می‌کنند و سرنخ‌هایی از قضایای مختلف و متنوع به دست می‌دهند. رابطه‌ی گزارش‌گری تحقیقی و موجودیت فساد و جنایت در



صاحب امتیاز:
مدیرمسوول:
معاون مدیرمسوول:
خبرنگاران:
ویراستار:

سنجر سهیل sanjarsohail@yahoo.com
معجب مهرداد mujib_mehrdad@yahoo.com
وحید پیمان s.wahid.payman@gmail.com
خلیل اسیر، عبدالاحمد حسینی، علی‌شاه حقمّل، حبیب بهش
محمدحسین نیک‌خواه
علی نظری، س.نوبین

صفحه آرای: رضا مرادی و عبدالواسع

مسوول رسانه‌های اجتماعی: نورعلی فرحت

ویدیو: حسن آذرهمر

پذیرش اعلان: ۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰ – ۰۷۸۷۸۸۷۹۹

نشانی پستی: صندوق پستی ۰۲۵۰۰۳۸

نشانی دفتر کابل: جاده شیرپور، ناحیه دهم، کابل، افغانستان

۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.



13th Year ◆ No: 3410 ◆ Wednesday ◆ 5 August, 2020 ◆ Price: 20 Afs

چرا در تاریخ عدالتی نیست؟

بوروکراسی وسلسله‌مراتب؛

مرتب‌ه اجتماعی و فقر ناشی از آن، حالات روحی هولناکی در پس و پیش این جنایت به نمایش می‌گذارد. استاوروگین وسوولدویچ «تسخیرشده‌گان»، نمادی از بروکراسی متعارف امپراتوری روسیه است؛ اشراف‌زاده‌ای که با پشت سر گذاردن تحصیلات نظامی، در احزاب ضد دولتی نقشی اساسی را دارد و با توسل به مقام اجتماعی خود، جنایات فراوانی را طرح‌ریزی می‌کند. منتهاالیه مرتبه‌ی اجتماعی استاوروگین، تهرئه از جنایات و بلواهای درون‌شهری است؛ در دیگر سوی، تمامی هم‌دستان استاوروگین که مراتب اجتماعی پست‌تر داشتند، مجازات می‌شوند. پرنس میشکین «بله» روایت پرنسی با مایملک و دارایی میلیون ربلی است که از بیماری «بلبلی» رنج می‌برد. اندیشه‌های کهنتر میشکین را ثروت، مکنک و مرتبه خانواده‌گی‌اش توجیه می‌کند. الکسی ایوانوویچ «قمارباز» را فقر به بزهکاری وادار می‌کند و الکسی را قماربازی حرفه‌ای می‌سازد؛ به همین طبع، مادرکلان الکسی را نیز وضع اجتماعی و ثروت او به قماربازی می‌کشاند و آن را تبدیل به اعتیادی دایمی می‌کند. فرض مسلم این است که گالیادکین «هم‌ذات» اگر در مراتب بروکراسی بهتری در ادارات دولتی وظیفه به اجرا می‌رساند، در اسرع وقت با مقامات عالی‌رتبه می‌نشست و هیچ‌یک از مشکلات سد راه او ایجاد نمی‌شد. شکسبیر در «هملت» و ژان پل سارتر در نمایش‌نامه‌های «دست‌های آلوده به خون» و «مگس‌ها»، عمل‌کرد پروتاگونیست نمایش‌نامه را ناشی از مرتبه‌ی اجتماعی آنان می‌دانند. به هرحال، «هملت» و «اوروست» اگر شاهزاده نمی‌بودند، دست به قتل پادشاه دروغین نمی‌زدند. پارهای از سینوهه، اثر میکالوتری، نمایش زن‌ستیزی عمیق مصریان باستان است. آلبر کامو اما بروکراسی سنتی را در «حکومت نظامی» چنان طاعون، آفیون توده‌ها می‌داند. پرواضح است که در تاریخ عدالتی نیست، اما در گذار از بروکراسی سنتی به سوی بروکراسی مدرن، آن‌چه مبتنی بر تخصص است و ماکس وبر آن را عقلانیت می‌خواند، در تقلیل تاثیر مرتبه اجتماعی در زنده‌گی بشری موثر واقع شده است. به همین ترتیب، سرمایه‌داری، امید روزهای بهتر را می‌دهد. مصرف‌گرایی، حقوق بشر، نهادهای دولتی و بین‌المللی در نفی تاثیر گسترده سلسله‌مراتب اجتماعی و ایجاد جهانی بهتر برای عموم مردم، تلاش‌های ملموس کرده‌اند. اما این پرسش همواره باقی می‌ماند: اگر بشریت در دوران پایان تاریخ قرار دارد، آیا این نقطه اتمام بر تاریخ می‌تواند نقطه‌ی اتمام بر نظم‌های سلسله‌مراتبی و آغازگر دنیای جدید باشد؟

برده شد، اما عرف نژادی و «کاکاسیاه‌ستیزی»، برای عموم مردم بر قانون اساسی می‌چربید. کثیر سیاه‌پوستان مواهب اجتماعی سفیدپوستان را نداشتند و تصدی‌های بروکراتیک وقعی به سیاهان نمی‌گذاشت. این مهم چنان در جامعه‌ی امریکایی ریشه دواند که زیبایی با سفیدی و زشتی با سیاهی همگن گشت. نژادپرستی با داروینیسیم، وارد فاز نوین خود در نازیسم شد. ناسیونال سوسیالیسم، داعیه‌انسان‌برتر نیچه‌ای را یدک می‌کشید؛ چنان‌چه به موجب آن، نزاع طبیعی برای حصول ابرانسان حتم بود و ایدیولوژی نازیسم خود را منبعث از ایجاد و گسترش این امر طبیعی می‌دانست. مبتنی بر این قاعده‌ی علمی – متعارف در آن زمان– نژادهای غیرآریایی توانایی بالقوه تبدیل به ابرانسان را نداشتند، لذا هلوکاست میلیون‌ها یهودی را به کام مرگ فرستاد. آن‌چه واضح است، انقلاب لنینیستی و به تعقیب آن استالینیسیم، شگرد دیگری برای ایجاد سلسله‌مراتب بی‌سابقه‌ای بوده‌اند؛ یعنی در متن ایدیولوژی مارکسیسم، دولتی وجود ندارد که در راس آن نیرویی، حزبی یا فردی باشد. اما انقلاب اکتبر، تهییج حزب بلشویسم برای ایجاد «دولت» دیکتاتوری حزب پرولتاریا و پسان‌تر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را ایجاد نمود؛ این انقلاب و نتایج آن، چیزی جز نوع دیگری از برتری‌جویی نبود. مانوویسم نیز بر طیل استالینیسیم کوبیده و ارتش سرخ بروکراسی عریض و طویلی را به میدان آورد که نتیجه بروکراسی و مالکیت اشتراکی نامانوس حزب کمونیست چین بزرگ‌ترین قحطی تاریخ را رقم زد. کیش‌های اسطوره‌ای از این قاعده مستثنا نیستند. فحواوی تاریخی مصداق فراوانی برای این امر می‌گذارند. اساطیر یونانی که انسان‌های پهلوان بودند، گریزی از خواهران سرنوشت یعنی آتروپوس، لاکسیس و کلوتو نداشتند؛ سرنوشت جمله‌گی انسان‌ها و اساطیر که جایگاه‌شان به ترتیب پست‌تر و برتر بود را خواهران سرنوشت تعیین می‌کردند.

استیصال توده‌ها و ادبیات سلسله‌مراتبی

سلسله‌مراتب اجتماعی، چوان در کنه زنده‌گی اجتماعی ریشه دوانیده است که جزو تفکیک‌ناپذیر از آثار نویسنده‌گان تلقی می‌شود. آثار داستایوفسکی، تمثیل تمام‌عیار از وضع اجتماعی و سلسله‌مراتب حاکم بر امپراتوری روسیه است. رادپون راسکولنیکف، قهرمان رمان «جنایت و مکافات»، جنایتی خوف‌ناک با قتل پیرزن نزول‌خوار به انجام می‌رساند. راسکولنیکف، مرتکب جنایتی می‌شود که خود قادر به تحلیل حجت و دلیل آن نیست؛ در واقع



به فحواوی تاریخ، از هزاره‌ی دهم قبل از میلاد، بشریت نظم اجتماعی را من‌حیث عطیه‌ی کشاورزی جهت حصول امنیت بر مالکیت خصوصی آفرید. نخستین نوع مالکیت خصوصی یعنی زمین، «منشا ثروت» و مهم‌ترین دارایی گونه‌ی انسان تلقی می‌شد. نگهبرداری این مهم، نیاز به نظم‌ی سلسله‌مراتبی داشت که شالوده نظام‌های اقتصادی، سیاسی و دینی را یدک می‌کشد؛ به تعبیری، روایات تاریخی «پول» من‌حیث نظم اقتصادی، «قانون» من‌حیث نظم سیاسی و احکام من‌حیث نظم فرابشری و دینی را تفکیک می‌کند. هریک از این نظام‌ها، داعیه‌ی ایجاد و استحکام عدالت را دارد. ولی واژگان ارزان‌تر از عمل‌اند و گونه‌ی انسان از ویژه‌گی «فاهمگونی شناختی» رنج می‌برد؛ چنان‌چه پس از سیدارتا گوتاما، کم‌تر بودایی را تاریخ سراغ می‌دهد. از جوانه‌ی نظام شاهی در مصر الی امپراتوری مردم برای مردم هخامنشیان و بوروکراسی طویل امپراتوری کین و تمکین از عرش در چین الی جنگ‌های صلیبی (۱۲۹۲) و درون‌مذهبی کاتولیسیسم و پروتستانیسیم (۱۵۷۲) و کشف‌های جغرافیایی دول اروپایی (۱۴۵۰)، از جنبش‌های لیبرالی (۱۸۴۸) و انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) الی انقلاب شبه‌مارکسیستی اکتبر ۱۹۱۷ و اصلاحیه‌های قانون اساسی ایالات متحده در مورد سیاه‌پوستان، ۱۸۶۵ و سه موج جنبش‌های فمینیستی، سلسله‌مراتب اجتماعی تاریخ را تهی از عدالت می‌نمایاند.

تاریخ: گذار از مراتب سنتی به مراتب نوین

گسست از تطمیع سنتی برای حفظ مالکیت خصوصی یعنی تطمیع با توسل به زور بازو و نبردهای فردی، گروهی و قبیله‌ای، به سوی تطمیع با توسل به نظم اجتماعی، ارتش و دیوان‌سالاری مسلترم ابداع خط، پول و شبکه‌ای از روابط اسطوره‌ای بود. ابداع خط میخی، جوانه‌های بوروکراسی را در بین‌النهرین حوالی ۳۵۰۰ ق.م پروراند. پایه‌های نظام سیاسی به مدد اسطوره‌های فرابشری در قالب بوروکراسی، قوانینی را جهت ایجاد نظم و پیروی از سلسله‌مراتب آفرید. دیوان‌سالاری سنتی با ابتنا بر باورهای اسطوره‌ای هرم قدرت را تقویت می‌کرد و از ارزش توده‌ها می‌کاست. نخستین نمونه این توده‌ستیزی را می‌توان در قوانین حمورابی یافت. امپراتور بابل، انسان‌های تحت سلطه خود را به دو دسته جنسیتی مرد و زن و سه دسته اشراف، عوام و برده‌ها تقسیم می‌کرد. ارزش و جایگاه حقوقی و جزایی این دو نوع تقسیم‌بندی سلسله‌مراتبی، گواه نخستین بی‌عدالتی و جنسیت‌ستیزی در تاریخ است؛ اگرچه حمورابی این قوانین را برخاسته از ندای اساطیر کیهانی جهت ایجاد نظم و عدالت می‌دانست. دیوان‌سالاری رومی، اجتماع روم را به طبقات و در هر مرتبه، نیز طبقات دیگری تقسیم می‌کرد. تیاتر و نمایش‌خانه‌های رومی به دستور اشراف که غالبا

مرگ خواهر مثل از دست دادن بخشی از وجود است

	نویسنده: لورانس آو
	برگردان: نسیم ابراهیمی
	منبع: مجله سانه پلس

معمولاً از غم مرگ پدر و مادر یا فرزند، بیش‌تر حرف زده می‌شود، اما غمی که از مرگ خواهر بار می‌آید، کم‌تر ابراز می‌شود. در رابطه‌ی خواهری — برادری، وقتی یکی می‌میرد، کنار آمدن با این مرگ و غم، واقعا دشوار است. مرگ خواهر یا برادر که لحظه‌های خوش کودکی با او سپری شده، خالی‌گاه بزرگی را در زنده‌گی ایجاد می‌کند. در رابطه‌ی خواهری — برادری، چه در زمان باهمی و چه زمانی که پیش‌آمدهای روزگار مسیرهای زنده‌گی را جدا ساخته باشد، در هر حالتش، مرگ، غم عمیقی را می‌آفریند. در پی مرگ عزیزِی، ترس، پریشانی، نوستالژی و حتا حس تقصیر و گناه بر وجود فرد مصیبت‌دیده چیره می‌شود. متاسفانه تمامی این احساسات را که مردم در پی مرگ پدر، مادر، فرزند، زن یا شوهر کسی برای تسلی خاطرش به کار می‌برند، در رابطه‌ی خواهری — برادری غیرقابل درک است.

رابطه‌ی عمیقی که شبیه هیچ رابطه‌ای نیست
رابطه‌ی خواهری – برادری، رابطه‌ای خیلی خاص است و عشق منحصر به فرد خود را دارد. این رابطه نه مثل رابطه‌ی

پدر و مادر نسبت به فرزند است و نه هم مثل روابط فرزندان نسبت به پدر و مادر، بلکه یک رابطه‌ی خاص خاص و ویژه‌ی خودش است. با وجودی که ممکن رقابت‌ها و حسادت‌هایی میان خواهر — برادر وجود داشته باشد، اما این‌ها در توجه، حمایت و رابطه‌ی عمیقی که در رابطه‌ی خواهری — برادری وجود دارد، چیزی را کم نمی‌کند. حسادت‌هایی هم که گاهی ناخودآگاه و خودآگاه پیش می‌آید، بیش‌تر به خاطر جلب توجه و عشق پدر و مادر نسبت به خود است. اما در اصل، طرف‌های رابطه‌ی خواهری – برادری یک هم‌دستی، هم‌دلی طبیعی و وابسته‌گی عمیقی را بین خود دارند و از هم‌دیگر حمایت می‌کنند.

مرگ خواهر: امتحان سخت زنده‌گی

کنار آمدن با مرگ خواهر، وقت زیادی را در بر می‌گیرد. این دیر کنار آمدن از این جهت است که این مرگ، متفاوت از مرگ و غم‌های دیگر است. از دست دادن چنین کسی، در واقع نقطه‌ی پایان گذاشتن در طولانی‌ترین روابط زنده‌گی است که آدم‌ها بین خود دارند. ما با کسی برای همیشه خداحافظی می‌کنیم که هزاران خاطره‌ی مشترک داریم، خاطره‌های زیادی را باهم شریک کرده‌ایم و هم‌دیگرمان را عمیق می‌شناسیم.

آدرسی که دیگر نیست

با مرگ خواهر، آدرس و تکیه‌گاهی را از دست می‌دهیم؛ آدرس و تکیه‌گاهی که عاداتا برای آرامش و فراموشی

فکر می‌کنیم، نمی‌رسیم. حالت پیش‌آمده را انکار می‌کنیم.

ناراحتی

وقتی ما پی می‌بریم که حالت پیش‌آمده، کابوس و خواب وحشت‌ناک نیست، خودمان را تسلیم‌شده، گیج و قربانی یک بی‌عدالتی عجیب حس می‌کنیم. ناراحتی و عصبانیت شدیدی برای ما پیش می‌آید.

کلنجار رفتن

فکر ما درگیر این است تا در مورد برگشت متوفا حرف بزنیم، مرگ او را انکار کنیم، فراموش کنیم، تا چنین درد و مصیبتی را تجربه نکنیم. این واقعیت را در برابرمان دیده نمی‌توانیم. زنده‌گی را آن‌گونه که بوده است، دیگر به حالت عادی ادامه داده نمی‌توانیم.

افسرده‌گی

مرحله‌ی افسرده‌گی سر می‌رسد. این مرحله می‌تواند کم‌تر یا بیش‌تر زمان زیادی را در بر گیرد. خود را به خود محصور می‌کنیم و فضایی از درد و اندوه را برای خود خلق می‌کنیم.

پذیرفتن

در نهایت، به این حساب می‌رسیم که این مرگ قطعی است. زنده‌گی او برگشت‌ناپذیر است. با مرگ کسی، زنده‌گی کس دیگری پایان نمی‌یابد. باید به پیش رفت. تلاش می‌کنیم تا با حفظ خاطره‌های عزیز از دست‌رفته، دوباره به خود آییم و زنده‌گی عادی را دوباره به پیش گیریم.